

نهانکاری ، نهانپروبی

براندازی

www.KetabFarsi.com

بمخس یکم

پہا کارکی

www.KeAbdFarsi.com

www.KetabFarsi.com

فهرست

۱	۱- پیشگفتار
۷	۲- تاریخچه‌ای از پنهانکاری در ایران
۸	یکم - برتری جوئی‌های تازیان
۸	دوم - انگیزه‌های مذهبی
۱۰	سوم - جنبش‌های ملی
۱۲	چهارم - ستمگری پادشاهان
۱۷	۳- آئین پنهانکاری
۱۹	۴- بهگزینی
۲۵	یکم - نشان کردن
۲۷	دوم - نشانه‌خواستن
۳۴	سوم - پژوهش
۴۰	چهارم - وابستن
۴۳	پنجم - آموزش
۴۴	الف - آموزش‌های همگانی
۴۷	ب - آموزش‌های ویژه
۴۸	ششم - آزمایش
۵۱	هفتم - پیوستن
۵۲	۵- مرزبندی
۵۵	یکم - انواع مرزبندی
۵۵	الف - مرزبندی از نظر شکل و سازمان :
۵۵	یک - مرزبندی عمودی
۵۵	دو - مرزبندی افقی
۵۶	ب - مرزبندی از نظر موضوع :
۵۶	یک - درون‌مرزی
۵۶	دو - مرزبندی بیگانه‌گانی
۵۸	دوم - مرزبندی در سازمان‌های اطلاعاتی و احزاب سیاسی
۶۳	سوم - مرزبندی در شرایط کنونی
۶۵	۶- رازداری
۶۶	یکم - انواع رازها :
۶۶	الف - در داخل کشور
۶۷	ب - در خارج از کشور

۷۸
۷۹
۷۲
۷۳
۷۶
۷۷
۷۷
۷۷
۷۸
۷۹
۸۱
۸۱
۸۴
۸۶
۸۸
۹۳
۹۳
۹۳
۹۴
۹۴
۹۵
۹۶
۱۰۰
۱۰۲
۱۰۴
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۷
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۰۹
۱۰۹

دوم - لزوم رازداری و چگونگی آن

باید - نباید

۷- دشمن فریبی

- یکم - نامهای ساختگی
- دوم - گرم
- سوم - تاکتیکهای انحرافی
- چهارم - سند سازی
- پنجم - کار دشمن را زیاد کردن
- ششم - گول زدن
- هفتم - "خوابیدن"

۸- دشمن کامی

- یکم - کمبهدادن دشمن !
- دوم - پریهادادن دشمن !
- سوم - ندانم کاری !

۹- از میان بردن آثار جرم

۱۰- یکنواختی

- یکم - عادت کردن !
- دوم - اطمینان بیجا !
- سوم - نداشتن حساسیتکار !
- چهارم - تنبلی !
- پنجم - نادیده انگاشتن اصول پنهانکاری

۱۱- راه حلهای اضافی

۱۲- زیاده روی

۱۳- خودآموزی

- یکم - بررسی اشتباهات
- دوم - مطالعه
- سوم - آشنائی با شگرد ها و افزارهای نو

۱۴- نورفتن

- یکم - بد بیاری
- دوم - ولنگاری
- سوم - برجای گذاشتن "آثار جرم"
- چهارم - بی احتیاطی
- پنجم - سانسور :

۱۱۵
۱۱۵
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۱
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۷
۱۲۸
۱۳۴
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۳۹
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۳
۱۴۳
۱۴۵
۱۴۷
۱۴۷
۱۵۰
۱۵۰

روشهای مبارزه با سانسور :
يك - ديگر نویسی
دو - گنایه نویسی
سه - زیر نویسی
چهار - ناپید انویسی
پنج - رمز نویسی
شش - روشهای دیگر
ششم - شنود پنهانی :
يك - استراق سمع
دو - لپخوانی
سه - میکروفون گذاری
چهار - شنود تلفنی
پنج - ضبط پیامهای راد یوشی
هفتم - دنبال کردن :
يك - هدف
دو - انواع
سه - تعداد دنبال کنندگان
چهار - روشهای دنبال کردن
پنج - دیدگاه
شش - چند یاد آوری سود مند
هفت - زمینه چینی - :
الف - برنامهریزی
ب - وقت شناسی
پ - همسانی
ت - گماردن دید بان
ج - شهر شناسی
چ - دیدارگاه
خ - نشانه های شناسایی و اطمینان
د - گرد آمدن
ذ - حفظ خونسردی
ر - چهره شناسی و ریخت شناسی
ز - آگاهی از امکانات و روش کار دشمن
هشت - روشهای مبارزه :
الف - شناختن دنبال کنندگان پیاده
ب - شناختن دنبال کنندگان سواره
ت - گریز
هشتم - رخنه و نفوذ دشمن

۱۷۴
 ۱۷۶
 ۱۷۰
 ۱۷۰
 ۱۷۲
 ۱۷۴
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۸۰
 ۱۸۰
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۲
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۶
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۸
 ۱۹۰
 ۱۹۲
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۲۱۲
 ۲۲۴
 ۲۳۹
 ۲۴۳

۱۵- نودادین

- یکم - مناقشات ایدئولوژیک
- دوم - اختلافات شخص :
 - الف - انتقاد ناپذیری
 - ب - ریاست طلبی
- سوم - ترس ! :
 - الف - تقسیم بندی براندازان
 - ب - شیوه های "بازجویی"
 - پ - روشهای ترسانیدن :
 - یک - دروغ بستن
 - دو - صحنه سازی
 - سه - روبرو کردن
 - چهار - شکنجه های جسمانی
 - پنج - شیوه های روانی :
 - ۱ - تنها گذاشتن
 - ۲ - نیکخواهی
 - ۳ - ناامید ساختن
 - ۴ - بهره برداری از نقاط ضعف
 - ۵ - یکدستی زدن
 - ۶ - بل گرفتن
 - ۷ - داروهای شیمیائی !
 - ۸ - "دروغ سنج" !
 - ۹ - "دهلیزارواج" !
 - ۱۰ - تلقین
- چهارم - فریب خوردن
- پنجم - راههای مبارزه در مراحل پنجگانه :
 - الف - دستگیری
 - ب - جستجوی بدنی
 - پ - "بازجویی"
 - ت - زندان
 - ج - "دادگاه"

جدید نکرده

۱۷ برخی از کتابهای سودمند

۱- پیشگفتار

۱- از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بیش از بیست سال میگذرد - هر يك از ما در باره ی علل و موجبات آن سخنان بسیار شنیده و خوانده ایم - آنچه کمتر در این باره گفته شده اینست که رویداد مزبور یا همه زیانهای کس از آن برخاسته و یا همه سختیها و ناکامیهای که در پی داشته چند ان بی نتیجه هم نبود هاست زیرا ما از آن درسها گرفته ، پندها آموخته و تجربه ها انداخته ایم -

یکی از مهمترین و پیرارجترین درسهای که ما از شکست خود در آن روز گرفتیم این بود که ما برای کار بزرگی که در پیش گرفته بودیم آمادگی کامل نداشتیم - از فوت و فن کارهای انقلابی و آنچه امروزه آنرا " پنهانکاری ، پنهانپژوهی و براندازی " می نامیم بیخبر بودیم و یا اگر میدانستیم آنرا همیشه و در همه جا بکار نمیبردیم - کارها را چنانکه باید و شاید جدی نمیگرفتیم - دل خود را بداد و فریادها و " زنده باد - مرده باد " گفتن ها خوش کرده بودیم - خود را نیرومند تر و آسیب ناپذیرتر از آنچه بودیم میدانستیم - از رفت و آمدها ، دید و بازدیدها و توطئه های دشمنان خود غافل مانده و به هبستگی و اشتغال منافق دولتها و امپریالیستی جهان در سرکوبی جنبشهای ملی کمبهاد اده بودیم - از امکانات وسیع و کممانندی که در اختیار داشتیم بموقع و بد رستی استفاده نکردیم ، دست روی دست گذاشته و منتظر حوادث نشستیم - کوتاه سخن آنکه ندانم کاریها ، خوشباموریهای بی مورد و علل و موجبات بسیاری بگری که خارج از بحث کنونی ما است بتدریج بمقدورات شکست نهضت را فراهم کرد و سرانجام بر ما آن رسید که همه میدانیم !

۲- امروزه با باز شدن صفحه ی جدیدی از مبارزات انقلابی در ایران ، ما آن شکست تاریخی و سالهای دشوار و دیرگذریس از آنرا پشت سر گذاشته ایم و میتوانیم لختی ایستاده و به کارنامه ی کوششهای انقلابی بیست سال گذشته بنگریم - يك بررسی کوتاه و اجمالی نشان میدهد که آشنائی ما با اصول و شگرد های پنهانکاری بویژه در نخستین سالهای مبارزه علیه حکومت کودتا ، چند ان زیاد نبوده و مبنای علمی نداشته است - بهمین دلیل نیز هزارگانه ی با شکستها و ناکامیهای تازه ای روبرو شد هود رهبر یارتنی چند از زیدترین یاران خود را از دست داده ایم - بیشترین شکستها (و بلکه همه ی آنها) معلول این حقیقت غیر قابل انکار بود هاست که ما فوت و فن مبارزه را نمیدانستیم - ناشی و تازه کار بودیم - تجارب - بیست سال گذشته که بعضاً برای ما بسیار گران تمام شده ثابت کرد هاست که هر وقت رازی " فاش " گردیده ، یا یکی از هم رزمان ما " لو " رفته و یا شبکه ای " کشف " شده است ، دست کم یکی از اصول پنهانکاری نقض گردیده و یا بعربی که بعداً بدان اشاره خواهیم کرد ، ناپدید گرفته شده است - ما بارها چوب ندانم کاریها ، و لنگاریها و بی احتیاطیهای خود را خورده ایم و اینك هنگام آن فرارسیده هاست که به دوران " آزمایش و اشتباه " خود پایان دهیم - از شکستهای خود پند بگیریم و یاد قت و شکیبائی لازم ، علت هر يك از آنها را برر سی کرده و هوشیارانه به پیشگیری و چاره جوئی بپردازیم

۳- هدف ما از این رشته از بحث ها که در سه بخش انجام خواهد شد اینست که اولاً با بررسی و فرا گرفتن اصول و روش های پنهانکاری میزان آسیب پذیری خود را تا آنجا که عملاً ممکن باشد کاهش دهیم و ثانیاً بمنظور کسب اطلاعات مورد نیاز و آگاهی از نیات و مقاصد دشمن ، طرق رخنه کردن در سازمانهای اطلاعاتی و پلیسی و ارتشی را بیاموزیم و بالاخره اینکه با بکار بردن مؤثرترین شیوه های براندازی ، بعمل متقابل دست بزنیم و " بنیادش براندازیم " ، ما هر زاد عان نمیکیم

که با فرا گرفتن اصول پنهانکاری که در بخش نخست گفتارهای خود مورد بررسی قرار خواهیم داد با افرادی "روئین تن" مبدل شده و از ضربات دشمن در امان خواهیم ماند. چنین ادعائی ناشی از خوشبختی و گزافه گوئی خواهد بود و فاش شدن اسرار احزاب و گروههای سیاسی در گوشه و کنار جهان و حتی سازمانهای اطلاعاتی در بسیاری از کشورهای از جمله خود سوئد، نادرستی آنرا خوبی ثابت میکند. هیچ گروه سیاسی - هر چند هم که نیرومند و آگاه و محتاط باشد - نمی تواند برای همیشه از دستبرد مخالفانش مصون بماند. آنچه ما میتوانیم (و باید) بکنیم اینست که در عین گسترش کوششهای خود، خطرات ناشیه از چنین دستبردهائی را بحد اقل برسانیم و این همان هدفی است که ما همواره در بحثهای خود دنبال خواهیم کرد. همچنین ما ادعا نمیکنیم که با فرا گرفتن راه و رسم پنهانپژوهی و بکار بستن شیوههای براندازی باستانی خواهیم توانست در درون سازمانهای اطلاعاتی و پلیسی و ارتشی دشمن رخنه کرده و او را از میان برداریم. چنین ادعائی نیز نادرست بوده و مبتنی بر سادهانگاشتن کارها و حقیر و بیچاره شمردن دشمن خواهد بود. مانیک میدانیم که در این مرحله از کار که ما رویاروی امپریالیسم جهانی و رژیم فاسد دست نشاندگی آن در ایران ایستادیم هیچ چیز آسان نخواهد بود و هیچ موفقیتی برایگان بدست نخواهد آمد. در عین حال این حقیقت امیدوارکننده را نیز میدانیم که با پشتیبانی یک توده هشیار و آگاه و باتکیه کردن به نیروی پایان ناپذیر پیکار جوانان و مردم ایران دلیران، رسیدن به چنین هدفی چندانی در شوار هم نمیتواند باشد. وظیفه ما اینست که باید گرفتن شیوههای جدید براندازی و آموختن آن به دیگران راه پیر و زی برد دشمن را بفرود کشور خود نشان بدهیم و نا بود رژیم خود کامه ی کنونی را تسریع کنیم.

۴ - آنچه باید از همین آغاز کار مورد تاکید قرار دادیم اینست که پنهانکاری و پنهانپژوهی و براندازی از کارهای سهل و ممتنع است یعنی در ظاهر ساده و کوچک و کم اهمیت جلوه میکنند ولی در باطن و عملاً از کارهای دشوار و بسیار جسدی و پیوسته است. برخی از نکات و اصول و روشهایی که در طی این بحث باید ان اشاره خواهد شد باید از سادگی و پیش پا افتادگی و کوچکی مینمایند که گاهی دانسته یا ندانسته نادیده گرفته میشوند ولی نباید فراموش کرد که همین نکات "کوچک" و باریکتر از پوست که کارهای بسیار بزرگ را بخطر میاندازد. چیزی که باید همواره پیاد داشته باشیم اینست که انقلاب شوخی بردار نیست، مساله ای مرگ و زندگی پیکار جوانان کشور و از آن بس مهمتر، آزادی و بر دگی توده های مردم در میانست و در چنین کار بسیار جدی و پر مسئولیتی، جای هیچگونه سهل انگاری و تن آسائی و اشتباه نیست و هیچ بهانه ای برای ندادن کار و بی احتیاطی پذیرفتنی نخواهد بود. همه کارها مهم و در خورد وقت است. هیچ چیز نمیتواند و نباید خرد و اندک و بی اهمیت انگاشت و یا به شانس و تصادف واگذار کرد.

۵ - در این گفتارها، برای هر یک از واژه های پنهانکاری - پنهانپژوهی و براندازی معانی خاصی در نظر گرفته و تعاریف نسبتاً دقیقی بدست داده ایم. تعاریف مزبور ممکنست با آنچه در این باره در جاهای دیگر خوانده می شنید هاید یکسان نباشد. دلیل اینکار اینست که بسیاری از واژه ها و اصطلاحاتی که امروزه در نشریات ما برای بیان مفاهیم مورد نظر در فنون مزبور بکار برده میشود ترجمه ای عجولانه و غیردقیقی از کلمات بیگانه است که هنوز کاملاً "جان افتاده" و پذیرفته نشده اند. برخی از این واژه ها مانند "جاسوس"، "اطلاعات"، "ضد اطلاعات"، "اخلالگری"، "اینتلجنس"، "حفاظت"، "ناقل بیروح" و مانند آنها، گنگ و نارسا و بعضی دیگر مانند "هرج و مرج طلب" سلاحهای غیر قراردادی (۱) "سازمانهای جبهه ای" و "مقاومت منفی" بیکباره نادرست و گمراه کننده می باشند. در گفتگوهای روزانه و عادی نیز حد فاصل و مرز مشخصی میان این کلمات نیست چنانکه مثلاً هر "خبرچین" نامیده و مطلقاً را "رهبر عملیات" (۲) و یا "رئیس شبکه" (۳) و یا "افسر اطلاعاتی" مینامند و هر فرد مخالفی را "جاسوس" و "مزدور" و حال آنکه همیشه نه چنین است و میان اینها گاهی تفاوت از زمین تا آسمان! ماد را منظور درک بهتر مفاهیم و بدین آنکه بخواهیم وارد بحثهای آکادمیک و لغوی شده باشیم، اولاً پنهانکاری

(1) - UNKONVENTIONELL
 (2) - V-MANN FÜHRER
 (3) - HAUPT-V-MANN

را که بیشتریک شیوهی دفاعی است از پنهان‌نیزوهی که همیشه جنبه‌ی تعرضی دارد باز شناخته‌ایم و ثانیا پنهان‌نیزوهی را نیز چنانکه خواهیم دید از "جاسوسی" بمعنای مصطلح و امروزی آن جدا کرده‌ایم و ثالثا برای رفع هرگونه سوء تفاهم ، لازم دانسته‌ایم برای "جاسوسی" معنای دقیق‌تر و مشخص‌تری در نظر گرفته‌و آنرا بیک رشته از کارهای "غیر قانونی" و زیانبخشی اختصاص دهیم که در آن یک کشور بیگانه و عوامل آن و یا رژیم‌های ضد مردمی و دست‌نشانده‌ی بیگانگان ذینفع باشند در باره‌ی جاسوسی و وجوه تشابه و افتراق آن با پنهان‌نیزوهی گفتنی بسیار است و ما بعد از این در بخش دوم این گفتار هراسا بتفصیل بیشتری در مورد آن سخن خواهیم گفت . آنچه بحالتا باید بدانیم و بیاد بسپاریم اینست که "جاسوسی" و "پنهان‌نیزوهی" بد انسان که مورد بحث ماست نقطه‌ی مقابل یکدیگرند . هدف "جاسوسی" زبان رسانیدن یکشور و دشمنی با مردم آنست و مقصود از پنهان‌نیزوهی ، بالعکس ، کمک کردن بتوده‌ها بمنظور پیشبرد آرمانهای آزاد یخواهانه و کوششهای حق طلبانه‌ی آنان میباشد .

۶ - از آنجا که مطالعه‌ی تاریخ ایران و بویژه آشنائی با سرگذشت قهرمانان ملی و بررسی کوششهای آزاد یخواهان آنان برای براندازان کنونی کشور بسیار سودمند و آموزنده است ، لذا ما در این بخش از گفتارهای خود هر جا که لازم و مناسب بدانیم به رویداد های تاریخی اشاره خواهیم کرد . هدف ما از بازگفتن وقایع مزبور یکی اینست که نشان دهیم سرزمین ما برخلاف عقیده‌ی سخنگویان فرهنگ استعماری ، همیشه کشور "گل و بلبل" و "شمع و پروانه" و "شعرو افسانه" نبوده است . تاریخ ما مملو از مبارزات ملی و طبقاتی است و از این آب و خاک قهرمانانی برخاسته‌اند که برای دفاع از منافع توده و ویا بورها ی خود چنانفشانیها کرده و حماسه‌های بسیار بزرگ آفریده‌اند . دود یگراییکه می‌خواهیم از تجارب گذشتگان خود درس بگیریم و با بررسی پیروزیها و شکستهای آنان چیزهایی بیاموزیم و آنها را در جنبش‌های رهایی بخش مردم ایران بکار بندیم .

۷ - نکته‌ی دیگری که لازم میدانیم درباره‌ی آن توضیح مختصری بدانیم اینست که در این کتاب ما ناگزیر بفعالیتهای برخی از گروههای سیاسی و روش کار آنان اشاره خواهیم کرد و بمنظور ارائه‌ی طریق و نشان دادن راه‌حلهای مناسب ، بر روی اشتباهات و نقاط ضعف آنان انگشت خواهیم گذاشت . ضمنا در موارد دیگر از کوششهای بخردانه و پیرارج آنان نیز جهت آموختن یاد خواهیم کرد . خواست ما از این یاد آوریها ، نکوهش این و آن و یا ستایش فلان و بهمان نیست زیرا در بخشهایی از این قبیل که هدف اصلی آن بررسی مسائل فنی و کمک رسانیدن به معنای آزاد یخواهان و مبارزان کشور است چاهای برای دعواهای سیاسی و یاد رگیرشدن در بگو مگوهای تئوریک نیست . ما میخواهیم با بررسی نمونه‌های مستند یازکارهای خود و دیگران ، رهنمودهایی برای بیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع بدست داد و با شمیم و بهمین جهت نیز چنانکه خواهید دید گاهی بنوشته‌های روزی نامه‌ها و ننگین نامه‌های ولتی و حتی کتابهایی که از طرف "فرمانداری نظامی" بچاپ رسیده و پانعیشنامه‌هایی که در دو سه سال گذشته بوسیله "مقامات امنیتی" بر روی صحنه آورد شده است استناد کرده‌ایم . آنچه از هم‌اکنون باید مورد تاکید قرار گیرد اینست که : استناد کردن ما بمطالب منتشر شده از طرف دولتیان بیشتر و در بسیاری از موارد فقط و فقط بمنظور ذکر نمونه و آوردن مثال در موضوع مورد بحث میباشد و هرگز نباید آنرا دلیل بر تایید و یا راست پنداشتن نوشته‌ها و گفته‌های مقامات دولتی و دشمنان مردم آنست . در بعضی جاها مثالهایی نیز از خود ساخته‌ایم و یا از کتب خارجی ترجمه کرده‌ایم تا بتوانیم نکات فنی مورد نظر را بهتر روشن تر ارائه دهیم . خلاصه آنکه ، هدف اصلی ما بررسی فنی یک مسئله و آموختن جزئیات آنست و بهمین دلیل نیز از یکسوهر جا که لازم باشد بنقاط ضعف خود و دستا نمان اشاره خواهیم کرد و از سوی دیگر خواهیم کوشید آنچه را که نمیدانیم بدون هیچگونه نگرانی و یا تعصبی از دیگران و حتی از دشمنان خود یاد بگیریم .

پس از یاد آوری نکات بالا اینک باید ببینیم مقصود ما از پنهان‌کاری و پنهان‌نیزوهی و براندازی چیست :

پنهان‌کاری بمعنای گسترده‌ی آن عبارت از هرگونه عمل و یا خود داری از عملی است که برای پنهان کردن چیزی یا کسی یا رازی از دشمن انجام داده شود .

پنهانکاری بصورت ابتدائی و فردی آن یابد از هی خود تاریخ قدمت دارد . ساده ترین نوع قابل تصور آن در جوامع اولیه بشری وقتی انجام میگرفته که مثلا کسی برای شکار یکی از جانوران خود را در لای شاخ و برگ درختان و یا در پناه تخته سنگی پنهان میکرد و یا آنچه را که در مغزش میگذاشته از شخص دیگری پنهان میداشته و یا در نفر سردرگوش یکدیگر گذاشته و در باره ی چیزی و یا شخص دیگری برای برانگیزی میپرداخته اند .

پس از پیداشدن طبقات در اجتماع ، انگیزه های گوناگونی برای دست اندازیها ، یورشها و جنگها بوجود آمده ، و همزمان با آن دفاع در برابر دشمنان بمنظور حفظ آزادی عمل و یا حراست از دارائی افراد بیشتر گردیده است . بر گرفته شده گروههای همزور و کم و بیش یکسانی پدید آمده و بعضی گوناگون اقتصادی ، برتری جویی ، ترس ، کینه خواهی و مانند آنها ی آن در برابر یکدیگر قرار گرفته اند شیوه ها و حیلها ی صرفاد قاعی بتنهائی موثر نیفتاده و گروههای مزبور را ناگزیر کرده است که به دوراندیشی ها و چاره جوئیهای بیشتری بپردازند . جاسوسی و نقطه ی مقابل آن ، پنهانپژوهی از همینجا آغاز شده است . دسته ها و گروههایی که مورد تهاجم قرار میگرفتند پس از شکستها و تجربه های تلخ دریافته اند که یگرنمی توانند برای همیشه دست روی دست گذاشته و مانند شکاری آزاری در انتظار یورش دشمن بنشینند . از همین روی بر آن میشوند که بمنظور دفاع از خود از یکسواز " درزبید کردن " هرگونه اطلاعاتی که بدرد دشمن بخورد جلوگیری کرد و - بعبارت دیگر راه را بر " جاسوسان " دشمن ببندند و از سوی دیگر با گسیل داشتن دلیرترین ، وفادارترین و باهوش ترین مردان خود بسرزمین دشمن از نیات و مقاصد او ، شماره جنگاوران ، نوع و تعداد جنگ افزارها و دیگر عوامل موثر در جنگ ، آگاه گردند تا با بررسی نقاط ضعف و قدرت دشمن بتوانند اولاً بهترین شیوه های پیشگیری از حملات او و دفاع از خود را برگزیده و ثانیاً با توجه با اطلاعاتی که بدست آورده اند در صورت امکان ، ابتکار عمل را بدست گرفته و قبل از آنکه دشمن فرصت حمله پدید آکند ، ناگهان بروی پیشدستی کرده و او را از پای در آورند .

با توجه بتوضیحات بالا ، اینک پنهانپژوهی را بطریق زیر تعریف میکنیم :

پنهانپژوهی عبارت از فن بدست آوردن اطلاعات مورد نیاز خلق در باره ی دشمن و بررسی آنها بمنظور پیشگیری از خطرات و حملات احتمالی اوست .

برخی از مهمترین وجوه افتراق میان جاسوسی و پنهانپژوهی در اینست که :

الف - در جاسوسی ، چنانکه گفتیم ، همیشه پای یک دولت بیگانه و یا یک گروه یا یک سازمان و ایسته با جنبی و یا یک رژیم ضد خلقی در میانست و نتیجه ی حاصله از آن نیز همواره بزیان اکثریت مردم کشوری که جاسوسی علیه آن انجام گرفته است خواهد بود و حال آنکه در پنهانپژوهی ، هدف اصلی ، دفاع از منافع توده ها و مبارزه با بیگانگان و یا دست نشاندهگان آنانست . با این توضیح چنانچه دانشجوئی که مثلاً در تعطیلات تابستانی خود با اتومبیل با ایران می رود میتواند اطلاعات سودمندی در باره ی پاسگاههای ژاندارمری ، پادگانهای نظامی ، فرودگاهها ، پلها و تونلهای مسیر راه و یا وضع روحی و اقتصادی و مشکلات اجتماعی مردم در هر منطقه ، نشانی ادارات و مراکز ساواک ، اسامی کارمندان و ماموران آن ، گروهی کاخهای سلطنتی ، شماره ی گشتیها و نوع اسلحه ی آنان ، اسامی و محل زیست و کار و تفریح دشمنان ملت را بدست آورد و بنزد مابازگردد ما او را پنهانپژوه مینامیم و بالعکس فلان مامور ساواک را که در یکی از دانشگاه های آلمان سرگرم " جمع آوری و ارسال خبر " پتهران میباشد جاسوس میدانیم زیرا نتیجه ی کار او در اختیار دشمنان ملت یعنی رژیم دست نشانده ی کنونی و سازمانهای جاسوسی بیگانه گذاشته میشود .

ب - یکی از اصول شناخته شده در جاسوسی ، پرداخت منظم حقوق به جاسوسان و " نیک گیر " کردن آنان است . جاسوسان قاعدتاً از جایی و یا از کسی حقوق میگیرند (و یا باید بگیرند) و از کنوع حمایت مادی برخوردار هستند (و یا باید باشند) . ب زبان ساده تر عملاً بصورت کارمندان اداری و یا مزدوران یک سازمان ضد خلقی و یا دولت خارجی در آیند . و حال آنکه چنین کاری درون شان یک پنهانپژوه خواهد بود . انگیزه ی پنهانپژوهان همیشه خدمت به مردم و کینه توزی از دشمنان خلق است و بعبارت دیگر انگیزه ایست سیاسی و ایدئولوژیک و در چنین کار پیرایج و درخور -

ستایشی نه تنها انتظار یاد اشی از کسی ندارند بلکه باسانی از جان و مال وهستی وزندگی خود نیز میگذرند و بمعنای واقعی کلمه "ترك مال و ترك جان و ترك سر" میکنند .

پ - ترس و اجبار و اگر اه نیز که در برخی از کشورها ممکنست انگیزه ی کار جاسوسان باشد ، در پنهانپژوهی مطلقا وجود ندارد . پنهانپژوه کار خود را بد لخواه خود انجام میدهد و آزادانه و با طیب خاطر ، خطرات رخنه و نفوذ در صفوف دشمن را میپذیرد .

حال که معنای پنهانپژوهی و برخی از وجوه افتراق آنرا با جاسوسی دانستیم باید بتعریف برانندازی که هدف نهائی و اصلی پنهانکاری و پنهانپژوهی و آخرین و برترین مرحله ی آنست بپردازیم :

پسرانندازی : عبارت از مبارزاتی است که بمنظور ناتوان کردن و از بین بردن اساس تشکیلات دشمن و عوامل پشتیبانی کننده ی آن و پیروی کار آوردن نظام مترقی ای که حافظ منافع توده ها باشد انجام شود .

از بررسی دقیق این تعریف بخوبی برمیآید که برانندازی شامل دو مرحله است یکی پیرانگری یعنی آزمون برداشتن دشمن و زیرورو کردن اساس تشکیلاتی او ، و دیگر سازندگی یعنی جانشین کردن تشکیلات مزبور با نظام نوینی که حافظ منافع توده های مردم باشد . مبارزاتی که در مرحله نخست انجام داده میشود دارای چنان طیف وسیعی است که از کار تئوریک و بالا بردن آگاهی سیاسی توده ها گرفته تا بانکزی و دشمن ریائی و حملات مسلحانه همه و همه را شامل میگردد و در این معنا واژه پسرانندازی شامل پارتیزان - چریک - میلیسیا و مانند های آن خواهد بود . کوششهایی که برای سازندگی بکاربرد میشود باید دارای آنچنان انگیزه ای باشد که بتواند هدف یاد شده را بالا را تضمین کند و این بعقیده ما جز با وجود حزب طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم امکان پذیر نخواهد بود . عالمی از نو باید ساخت و ز نو آدمی .

در باره ی شرایط و شیوه های برانندازی در بخش سوم این گفتارها بتفصیل سخن خواهیم راند . در اینجا بهمین اندازه بس میکنیم که بگوئیم دشمن ما با همه کس و فسی که دارد و با همه سروصدائی که برآورد اختهاست سخت آسیب پذیر میباشد و این حقیقتی است که در سه چهار سال گذشته پیر همگان روشن شده است . وظیفه ی فوری و حتمی ما اینست که نقاط ضعف دشمن را بد رستی بشناسیم و بسرعت از آن بهره برداری کنیم . ما باید در برابر قدرت او ، با مراعات اصول پنهانکاری بد فاع بپردازیم و با بکاربردن شیوه های پنهانپژوهی از نیات و مقاصد او باخبر شویم و سرانجام با بسیج کردن همه نیروهای خود و استفاده از دانشهای جدید ، بر او بتا زیم و نابودش کنیم - خوشبختانه ما در آن سرگیجه ها ، دو دلی ها و ناشیگریهای اولیه را پشت سر گذاشته ایم و امروزه آگاهتر ، بیناتر و آمادتر از هر زمان دیگری رویاروی سازمانهای اطلاعاتی و پلیسی و ارتشی امپریالیسمد را ایران و رژیم وابسته با آن ایستاده ایم .

از سوی دیگر ، ماکاریرا که از دیرباز میخواسته ایم انجام دهیم ، هم اکنون با موفقیت آغاز کرده ایم و آن رخنه کردن در درون دستگاههای اطلاعاتی و پلیسی و ارتشی آقای "عاریامهر" است . این خود نشان میدهد که ما از حالت واکنشی و صرفا دفاعی گذشته بیرون آمده و بوجه برخی از مراکز "حساس" اطلاعاتی دشمن دست انداخته ایم . ما باید بکوشیم تا از سازمان جهنمی و سلب امنیت شاه خائن هر چه بیشتر اطلاع کسب نمائیم . ما باید به "فرعون زمان" و درباریان سرتا پاغرق در فساد و تباهی و قره نوکران چکمه پوش و بندگان زر خرید درگاه او ثابت کنیم که در آن ستمگریهای دژخیمان خون آشام ساواک و یکه تازیها و هل من مبارزه طلبی های "مقامات امنیتی" پسرآمده و روزکینخواهی خلق و حسابرسیهای "پنجاه ساله" نزدیک شده است . برای رسیدن باین هدف بزرگ که خواست و رجایوند و مشترک همه ی انقلابیون ایران است ما باید سطح آگاهی و میزان معلومات خود را بالا و باز هم بالا ببریم . با فرا گرفتن فوت و فن برانندازی و بهره جویی از تجربیات دیگر گروههای انقلابی در سرا سر جهان و بویژه بکاربردن آنچه از تحصیلات و کارآموزیهای خود در رشته های گوناگون علمی و فنی یاد گرفته ایم ، قدرت آتش گروههای ضربتی خود را افزایش دهیم . هشیاران و حسابگرانه برد دشمن بتا زیم و بی رحمانه از پایش در آوریم .

در اینجا باید یکبار دیگر یاد آوری کنیم که فنون سه گانه ی پنهانکاری - پنهانپژوهی - و برانندازی از عوامل واجزا جدا نشدنی همه ی جنگهایی بود که از دیرباز تاکنون بین گروهها و ملت های مختلف روی داده است و ما میتوانیم نمونه های -

ساده و ابتدائی آنرا در کتب تاریخ خود نیابیم . آنچه ما باید بیاد داشته باشیم یکی اینست که پنهانکاری بخودی خود در دیر وادانمیکند و چنانکه در پیش نیز اشاره کردیم ، جنبه‌ی دفاعی دارد و تاکنون در هیچ جنگی دیده نشده است که کسی بتواند صرفاً با دفاع از خود بردشمن پیروز گردد .

برای غلبه بردشمن باید حتماً بر او حمله کرد و پیش از آغاز حمله نیز باید او را بدرستی شناخت . بزبان ساده تر ، پنهانکاری و پنهانپژوهی و براندازی مکمل یکدیگرند و بگفته‌ی دیگر ، لازم و ملزومند . پنهانکاری یکی از پایه‌های اصلی کوششهای انقلابی است زیرا بدون مراعات اصول و شگرد های آن ، دشمن با سانی در صفوف انقلابیون رخنه خواهد کرد و زحمات آنرا بر باد خواهد داد . هدف پنهانپژوهی ، شناختن وی بردن با مکانات دشمن و بویژه آگاهی از نیتات و مقاصد تجار و کارانه‌ی اوست . اما پنهانپژوهی نیز بخودی خود ، کاری از پیش نخواهد برد و دشمن را از میان برد نخواهد داشت . پنهانپژوهی وقتی سودمند تواند بود که مقدمه‌ی حمله یعنی براندازی باشد . کوتاه سخن اینکه ما باید فنون سه‌گانه‌ی مزبور را مکمل یکدیگر بردانیم و از هر سه‌ی آنها برای رسیدن بیک هدف واحد که همانا پیروزی بردشمن است استفاده کنیم .

نکته‌ی دیگری که باید بیاد داشته باشیم اینست که فنون مزبور از آغاز سده‌ی بیستم و بویژه پس از جنگ جهانی گذشته گسترش و تکامل شگفت‌انگیزی پیدا کرده است تا آنجا که امروزه سازمانهای جاسوسی کشورهای بزرگ بهمه‌جاد روی زمین و زیر دریا و فراخانی آسمانها دست انداخته و در بعضی موارد نیز گستاخی را بدان حد رسانیده‌اند که همه‌ی آزادپها حتی آزادی ، تنها بودن ، رانیز از مردم گرفته‌اند . در جهان "جیمز باندی" کنونی ، پنهانکاری ، پنهانپژوهی و براندازی و راههای مبارزه با آن ، بصورت رشته‌های مشخص و جداگانه‌ی از دانش مورد نیاز دولتها ، گروههای سیاسی و دسته‌های انقلابی درآمده و بویژه خود از بسیاری از علوم و فنون و هنرهای امروزی نیز بهره‌گرفته است . هیچ دولتی نیست که خود را از داشتن سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی بی‌نیازداند و هیچ گروه انقلابی نیست که فعالیتهای آن مورد توجه و علاقه‌ی جاسوسان دولتی نباشد . ما خود نیک میدانیم که برخی از سازمانهای جاسوسی باندازهای زورگو و متجاوزند که خود دولتی در درون دولت تشکیل داده‌وبه "شاهسازی" و "کودتای بازی" و "وزیرتراشی" و برانداختن دولتها ی مورد علاقه‌ی مردم و بویژه کارآوردن مزدوران خود در گوشه و کنار جهان پرداخته‌اند ! از همینجا وظیفه‌ی دیگری برای انقلابیون ایران بوجود میآید و آن مبارزه علیه هر سازمان اطلاعاتی و جاسوسی بیگانه‌ایست که از این حکومت‌های ضد مردمی پشتیبانی کند .

از سخنان خود نتیجه بگیریم :

- ۱- ما بارها چوب‌ندانم کاریها ، و لنگاریها و بی احتیاطیهای خود را خوردیم . هنگام آن فسرار رسیدهاست که از اشتباهات گذشته‌ی خود و دیگران پند بگیریم و میزان آسیب پذیری خود را هرچه سریعتر کاهش دهیم .
- ۲- پنهانکاری و پنهانپژوهی ، زیرساز براندازی و ازواجبات هر جنگ است . بدون پنهانپژوهی پنهانکاری ویدون آیند و ، براندازی ب نتیجه نخواهد رسید .
- ۳- پنهانکاری و پنهانپژوهی و براندازی ، بد انسان که امروزه اعمال میشود خود بصورت فن یاد انیش جداگانه‌ی درآمده است و از همین رو هر یک از ما باید اصول و قواعد و شگرد های آنرا مانند هر فن و دانش دیگری فرا گرفته و با انضباط و تدبیر و پشتکار و وسر سختی بسیار بکار ببریم .
- ۴- هر یک از ما دارای اطلاعات و تخصصی هستیم که میتوانیم (و باید) در خدمت انقلاب بگذاریم ، تجارب ما در ده سال گذشته نشان داده است که دشمنان ما با سانی آسیب پذیرند . بکوشیم تا حملات خود را هرچه بیشتر گسترش دهیم .

۲- تاریخچه‌ای از پنهانکاری در ایران

پیش از آنکه درباره‌ی اصول و شگرد های پنهانکاری بمعنای امروزی آن سخنی بگوئیم بد نیست بمنظور آشنائی با روشها و انگیزه‌های پنهانکاری در گذشته و استفادهاز تجارب مزبورنگاهی تند و گذرا بتاریخ دورد را ز کشور خود بیندازیم و از برخی از شیوه‌های آن بگوئیم یاد کنیم :

آنچه در آغاز این مبحث باید بگوئیم اینست که ما ایرانیان عادت تامردمانی " پنهانکار " بارآمده و بعللی که بگوئیم در زیردانشها اشاره خواهد شد ، بامخفی‌کاری و حزم و احتیاط در کارها خوی گرفته‌ایم ؛ درکشوری مانند ایران که تاریخش را با خون نوشته‌اند و در مملکتی که حکومت آن همواره بر پایه‌ی زورگوئی و بیادگری استوار میبود هود رسرزمینی که بد رستی می توان آنرا سرزمین " ستم ۲۵۰۰ ساله " نامید ، مخفی‌کردن و پنهان داشتن نیات و اندیشه‌های خود از ستمگران و زورگویان آزمون از اصول اجتناب ناپذیر " تنازع بقا " و از واجبات زندگی روزانه‌ی مردم میبوده است . دروغگوئی که زائیده‌ی ترس و خودگونه‌ای از پنهانکاریست یکی از شناخته‌ترین شیوه‌های دفاعی مردم در برابر زورمندان و زبردستان زیر دست آزار بشمار میرفته است . سنگنبشته‌ای که بفرمانداریوش پادشاه هخامنشی بر سینه‌ی سنگهای بیستون کند شده و در آن از دروغگوئی نکوهشها رفته است بیش از هر چیز گواهی بر این حقیقت میباشد که دروغگوئی در ایران باستان ، بررغم آموزشهای آئین زرتشت ، رواج فراوان میداشته و ایرانیان آن روزناگرمیبوده‌اند که در برابر خدایان زور و زردروغگوئی و فریبکاری بپردازند تا بتوانند جان و مال و ناموس و اندیشه‌ی خود را از خشم و آزار و رشک و شهوت و دستبرد آنان در امان نگاهدارند .

چنانکه میدانید رابطه‌ی میان پادشاهان خودکامه و " بندگان درگاه " آنان گاهی چنان میبود که مردم بیا پادشاهان خود " از بیم و آرزم رویاروی نمیشدند و اگر نیز بیدرگاه میرفتند پناهم در روی میکشیدند ، چنانکه در آتشگاهها رسم بود " (۱)

این نوع پنهانکاریها ، جنبه‌ی شخصی و فردی میداشته و معلول حاکمیت سلطنتی ، سلطه‌مذهبی و نظام اقتصادی و اجتماعی آن زمان که بر پایه‌ی ستم طبقاتی بنا شده ، میبوده است . نمونه‌های گروهی پنهانکاری را که پیشتر مورد توجه ما ست میتوانیم رتوطئه‌های پایان ناپذیر سیاسی که مرتباً علیه پادشاهان " غاصب " انجام میگرفته است و همچنین در جنبشهای انقلابی و مذهبی آن زمان بباییم . یکی از نخستین نمونه‌های پنهانکاری گروهی را در آغاز شهریاری ساسانیان و در میان مانویان میبینیم . پس از آنکه بهرام ، پسر هرمز ، " پوست مانی را از تن او برکند و بر دروازه " جندی شاپور بیاویخت " (۲) پیروان او از ترس جان خود ناگزیر شدند از اظهار عقاید خود اجتناب کرده و بدروغگوئی و فریبکاری بپردازند . این پنهانکاری صد ها سال ادامه یافت چنانکه ما بعد هادالفهرست این ندیم " صورت " بلندی از کسانیکه بظاهر دعوی اسلام داشتند ولی در باطن پیرومانی بودند " (۳) می بینیم . نکته‌ی درخور اندیشه در

(۱) - زرین کوب ، عبدالحسین . دوقرن سکوت . چاپ سوم . ص ۷۴

(۲) - براون ، ادوارد . تاریخ ادبی ایران . جلد اول . ترجمه علی پاشا صالح . ص ۴ - ۲۳۲

(۳) - همان کتاب . ص ۲۴۳

اینبارها نیست که در روغکویی در آئین مانی نیز حرام میبود با وجود این پیروان وی برای حفظ جان خود بناچار بیدان متوسل میشدند .

نمونه دیگری از اینگونه پنهانکاریها در میان پیروان مزدک میتوان یافت . پس از آنکه خود او و گروه انبوهی از یارانش با تیرنگ بسیار نا جوانمردانه ی " خسرو " ، پادشاه بیدادگرسا سانی کشته و در " باغ مزدکیان " پاد رهوا شدند پیروانش بهر سو پراکند گردید و مانند یثقه ها و باورها ی خود را از دیگران پنهان داشتند . پس از برچید شدن بساط خوشگذرانی و کامجویی ساسانیان و چیرگی تازیان ، انگیزه ی مردم یارما به پنهانکاری نه تنها از میان نرفت بلکه پعللی که در زیر خواهم دید ، د و صد چند ان گشت :

یکم - برتری جوئیهای تازیان - سپاهیان پیروز مند عرب که در آغاز کار خود با شعارهای دلپذیر و جانبخشی چون " برادری " و " برابری " ، بایران تاخته و بیبانه ی هدایت مردم به " صراط مستقیم " شمشیر در خلق نهادند و یکشبت و کشتار و غارت این و آن برداخته بودند ، پس از اندک زمانی وعده های خود را فراموش کرده و چنان کار را برای ایرانیان که خود از دیرباز از حکومت اشرافی و طبقاتی ساسانیان بتنگ آمده و خواهان آزادی و آسایش بیشتری بودند سخت گرفتند که : مسلمان نشنود کافر مینامد ؛ دسته های از ایرانیان ، مویه کنان و دریغ گویان از پیشاپیش سپاهیان تارا جگر تازیان گریختند . آنانکه پیروای این سیل بنیان کن را نمیگردند همچنان در جای خود استوار ماندند ولی بزودی ناگزیر شدند که بگناه دیگران دیشی خود " جزیه " و " خراج " بپردازند . آنعد ه از ایرانیان که خواه نا خواه بکیش اعراب گرویده بودند دیگر نمیتوانستند ، عقیده ی خود را تخفیر دهند زیرا " مرتد " شناخته میشدند و مجازات چنین کسانی نیز در شرع اسلام قتل بود ؛ کار رفته رفته بد و بتر شد و سرانجام برسوائی کشید . زور مند آن تازه وارد بتد ریج زمزمه ی چندش آور برتری تژاد و " سیادت عرب " را ساز کردند و ایرانیان را " عجم " یعنی گنگ و لال نامیدند و برای آنکه امتیاز خود را برای ایرانیان نشان دادند " بر پیشانی شان داغ مینهادند و آنها را و امید داشتند کستی بیندند تا از دیگران شناخته باشند . براسب نشستن نیز برای آنها ممنوع بود . در مجالس هم حق نداشتند برصد رینشینند و هم نمی توانستند بناهایی برتر از بناهای مسلمین بسازند . (۱) تازیان با جکیرو خراج ستان باین هم اکتفا کرده ، مرد مر از سخن گفتن بزبان مادری خود بیمدادند و زبان کسانی که از دستور آنان سرپیچی میکردند ، میبردند ؛ ترس و وحشت همه جا را فرا گرفته بود زیرا " در برابر مظلوم و فجایعی که عربان در شهرها و روستاها بر مردم روا میداشتند جای اعتراض نسه بود . هر کس در مقابل جفای تازیان نفس بر میآورد کافر و زندیق شمرده میشد و خونس هدر میگشت . شمشیر غازیان و تازیانه " حکام هرگونه صدای اعتراضی را خفه و خاموش میکرد " (۲) این برتری جوئیها و ستمگریها و مفتخواریها بتد ریج مقدمه ی جنبشهای آزادیخواهانهای گشت که در آنها میتوان نمونه های جالبی از پنهانکاری گروهی را پیدا کرد .

دوم - انگیزه های مذهبی - در ایران پیش از اسلام ، آئین زردشت ، راستی و راستگویی را بسیار میستود و خود پادشاهان نیز ، دست کم در ظاهر ، در روغکویی راستی می نکوهیدند اما پس از گسترش اسلام ، بتد ریج علل و موجباتی پیش آمد که بعد روغکویی و رواج پنهانکاری گروهی کمک فراوانی کرد . توضیح آنکه رهبران فرقه ی " امامیه " تقیه ، یعنی پنهان داشتن عقاید مذهبی در برابر دشمنان و بدخواهان را نه تنها روا میدانستند بلکه آنها بصورت يك دستور کلی و همیشگی در آوردند : " التقیه دینی و دین آبا ئی و من ترکها قبل خروج قائمنا فلیس منا " و یا " من لا تقیه له لا دین له "

از همین ایام ، نخستین انجمنهای سری مذهبی نیز بوجود میآیند و پنهانکاری و پنهانپژوهی بصورت يك وظیفه ی دینی بر میآید . نویسند ه ی کتاب " تاریخ بیداری ایرانیان " ضمن اشاره بخطر اتی که در آن زمان متوجه شیعیان بوده است در باره چنین مینویسد :
" فاما در هم نشستن و تا سیس انجمن مخفی و دعوت خلق و بیداری آنان که در ستوری است از شرع

(۱) - در قرن سکوت . ص ۳۵۷
(۲) - همان کتاب . ص ۱۲۱

اسلام به ماداده شده است . چه اول کسیکه انجمن را تاسیس نمود در اسلام و مردم را امر به دعوت و احقاق حق فرمود حسین بن علی (ع) بود . آن حضرت اول کسی بود که برای پیشرفت مقصود در انجام تکلیف الهی ، انجمن مخفی را تاسیس نمود ، اول کسی بود که داعی به اطراف فرستاد و اول کسی بود که قبول ظلم و ذلت ننمود " (۱)

نویسند ه میزبور سپس در باره ی برخی از شیوه های کار انجمنهای مورد بحث چنین نقل قول میکند :
 " حضرت امام حسین (ع) دیده بان و جاسوس معین فرمود و قدغن کرد خارجی و منافق و ناشناس را به آن انجمن قدس راهند هند و آن انجمن به طریق خفیه منعقد گردد پس فرمود آنچه میگویم بشنوید و هر چه شنید پند پنهان کنید " (۲)

پس از رویداد کربلا ، نخستین کسیکه برای بدست آوردن خلافت برضد بنی امیه برخاست زید بن علی بود . او هم " پنهانی بدعوت مشغول میبود و زمینه شورش و خروج را آماده میکرد . در این مدت بسا که نهانگاه خویش را از بیم دشمنان عوض میکرد " (۳) دامنه ی این دعوت ها بزودی بایران نیز کشید شد و گروهی از " دعاة " اسلامی از سوی خاندان بنی عباس بکشور ما گسیل گردیدند و با بکاربردن شیوه های پنهانکاری مرسوم آن زمان به تبلیغ پرداختند . گاهی دعاات آنها را دولت میگرفت و بقتل میرساند کما اینکه ابو عمر و حیان بدین سرنوشت دچار شدند و بی بجای آنها پنج تن دیگر فوراً خراسان اعزام شدند با این دستور که با حزم و احتیاط قدم بردارند و تا حویند های سوگند صحیح یاد نکند چیزی نزد او فاش نکنند " (۴)

احمد کسروی نیز در همین مورد چنین مینویسد :
 "عباسیان بنیاد کار خود را بر زمینه چینی نهادند ، چون ناخرسندی ایرانیان از ازا زبنی امیه میدانستند و از آمادگی آنان بشورش آگاه میبودند ، نمایندگانی بایران فرستادند که در اینجانبانی بکوششهایی پردازند و دسته هائی از بهر وان پدید آورند " (۵)

واژه ی " باطنی " یا " باطنیه " که پس از شیعیگری پدید آمده درخور اندیشه است و خود نشان میدهد که گروهی یا گروه هائی از مردم کشور ما از ترس جان خود یا رای تبلیغ آشکارند داشته و نمیتوانسته اند آزادانه عقاید باطنی خویش را اظهار بدارند . سعید نفیسی در این باره میگوید که :

" لفظ باطنی چنانکه از معنی آن پیداست ظاهراً اصطلاح عامی بود و است برای همه فرقی که تعلیمات خود را پنهانی و در زیر پرده میدادند و از ترس بدخواهان آشکارا تبلیغ نمیکردند " (۶)

ما اگر چنین معنائی را بنویسیم میتوانیم همه ی گروه های مذهبی ای که از آغاز گسترش اسلام در ایران وجود داشته و یا پدید آمده اند (۷) کم و بیش " باطنی " بوده اند زیرا هیچیک از آنها نمیتوانسته اند آزادانه و فارغ از رنج و آزار بسد خواهان به نشر اندیشه ها و باورها ی خود بپردازند . برای آنکه میزان این سخت گیریها و تاثیر آن در روحیه ی گذشتگان ما بهتر شناخته شود بنقل داستان زیر که گویا از ناصرخسرو است اکتفا میکنیم :

" در موقع مسافرت در یکی از شهرهای خراسان در دکان یک نفر پینه دوز نشسته بود متاکفشیهای مرا تعمیر کند . ناگهان هیاهوئی از آخر بازار شنید شد و پینه دوز برخاسته بآن سمت دید . بعد از چند لحظه باز آمد در حالیکه یک قطعه گوشت بر سر دوش خود زده بود . پرسیدم این چیست؟ گفت : یک نفر از معتقدین باطنیه مرا یافته بود و -

- (۱) - ناظم الاسلام کرمانی . تاریخ بیداری ایرانیان . ص ۴۴
- (۲) - تاریخ بیداری ایرانیان . ص ۴۵
- (۳) - دو قرن سکوت . ص ۱۰۱
- (۴) - تاریخ ادبی ایران . جلد اول . ص ۳۴۹
- (۵) - کسروی ، احمد . ص ۱
- (۶) - نفیسی ، سعید . بابک خرم دین . ص ۲۱
- (۷) - برای آگاهی بیشتر کتاب ملل و نحل شهرستانی ، ترجمه ی صدرالدین ترکه را بخوانید .

قطعه قطعه میگردند ، منہم این پاره گوشت را بعنوان تیمن و تبرک از او جدا کردم (۱) .
 از شناخته ترین این گروهها ، اسماعیلیان و پیروان حسن صباح اند که بعد از ربا روی برخی از اصول کاروشیوه های -
 پنهانکاری آنان سخن خواهیم گفت . یکی از سردمداران این گروه عبداله بن میمون القداح است که در رسد هی سوم هجری
 انجمنی سری برپا ساخت و برای ورود بدان انجمن در جاتی چند قائل گردید (۲) . نمونه دیگری از پنهانکاری رادرمیان
 پیروان المفتح مبینیم . در آغاز رسد هی هفتم هجری یعنی صد ها سال پس از خود سوزی شکفت انگیز و حماسه آفرین هشام
 مروزی ، از زبان عوفی می شنویم که :

" و امروز در زمین ما ورا " النهر از متابعان او جمعی هستند که در هفتت و کشا و رزی میکنند و ایشان را اسپید
 " جامگان خوانند و کیش و اعتقاد خود پنهان دارند و هیچکس را بر آن اطلاع نیفتاده است که حقیقت روش ایشان
 چیست " (۳)

در دوره های نزد یکتربا نیز همین ترس و لرزها وجود داشته و موجب پنهانکاریهای مذهبی گردیده است . کسروی
 در کتاب " بهائیگری " خود ضمن اشاره بمساله ای جانشینی باب و برگزیده شدن میرزا یحیی نوری بجای او چنین می
 نویسد :

" ازل از ترس دولت و یا بشوند دیگری پنهان می زیست . تا بستان راد رشمیران و زمستان راد رنورگذرانید و بی میان
 مردم نمی آمد " (۴)

کوتاه سخن اینکه ، دامنه ای بگونه پنهانکاریهای فردی یا گروهی که زائید هی ترس و ناشی از تعصبات مذهبی بوده است
 هرگز در کشور ما برید نشده و بیبها نه های گوناگون و با اندک شدت وضعی تا با امروز نیز کشید شده است . و این امر چنانکه
 میدانیم در خوی و خیم ما و حتی در رزندگی روزانه ای ما تا شیر فراوان داشته است . چنانکه مثلا میگویم : " پنهان خور بسد
 باد که تکفیر میکنند ! " (۵)

حقیقت تا " سف آورا اینستکه ما هرگز از نظر اندیشه ها و باورها یی درونی خود آزاد نبودیم و نمونه هایی از پنهانکاریهای
 ناشیه از تعصبات مذهبی راد ره عهد و زمانه ای میتوانیم بیابیم . گاه موجود سبک سری چون سلطان محمود دست بیداد به
 آزار شعوبه کشود و آشکارا میگفته است : " انگشت گرد جهان کردم و قرمطی میجویم " و زمانی ستمگرد یگری چون
 شاه اسماعیل به سنی کشی پرداخته و آنچه را خود نیک میدانست بضر بشمیرهای آخته ی " او باش قزلباش " بمردم
 زورچیان میکرد و خیره سزانه میگفته است : " اگر رعیت حرفی بگویند شمشیر میکشم و یک کس را زندان میگذارم " (۶)
 و هنگام دیگر ، نسقچی باشیهای " قبله عالم " و پادشاه جهان پناهی چون ناصرالدین شاه فریاد : " ایها الناس
 بگیرید که اینهم بایی است " برآورد و به شمع آجین کردن این و آن میپرداخته اند و امروزه نیز دستار بندان هرزه و شکمبارهی
 آقای " عاریامهر " را میبینیم که بنام " سپاهی دین " و نمایندگان " سازمان اوقاف " بگوشه و کنار کشور روان شده
 و علیه روحانیون آزاد یخواه و میهن پرست ما بتوطئه و تکاپو پرداخته اند .

سوم - جنبشهای ملی . نمونه های یاد شده ربالا که اندکی از بسیار و مثنی از خروار است ، نقش مذہب ، و
 یا اگر درست تر گفته باشیم ، تعصبات مذهبی راد رینها نکاریهای فردی و گروهی در کشور ما نشان میدهد . نمونه های
 دیگری از پنهانکاری را میتوان در جنبشهای اجتماعی و سیاسی و ضد بیگانهای که از رسد هی دوم هجری بسعد راد ریران روی -

(۱) - بنقل از : اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران . ص ۱۹۰

(۲) - تاریخ ادبی ایران . ص ۵۷۱

(۳) - دو قرن سکوت . ص ۱۸۵

(۴) - کسروی ، احمد . بهائیگری . ص ۳۶

(۵) - " اصطلاح " شرب الیهود " یعنی شراب خوردن پنهان نیز در ال بر همین معناست زیرا در روزگاران گذشته ،
 یهودیان ، از ترس مسلمانان شراب را مخفیانه مینوشیدند .

(۶) - براون ، ادوارد . تاریخ ادبیات ایران . جلد چهارم ترجمه رشید یاسمی ص ۵۸

داد هوس از هزارواندی سال بکوششهای برهائی بخش امروزی ما پیوسته است پید ا کرد * نوآورائی چون پنهان فرید و هشام مروزی و خرم بیان - کینخواهائی چون سنباد ، استاد سیس و اسحق - قهرمانان یگانه و حماسه آفرینی چون بابک - سردارانی چون مازیار و سپهبد خورشید - پهلوانان گرد و دلاوری چون مرد آویزد یلمی و حمزه پسر آذریک شمشیرزنانی چون طاهر پسر حسین فوشنگی و جوانمردان پیکار جوئی چون یعقوب و برادرش ، همه کم و بیش باشیوه هائی از پنهانکاری گروهی آشنا بود هاند . جوانمردان خراسان و سیستان از نخستین گروههای براندازی ایران بود هاند که بمنظور وازگون کردن دستگاه زورگوئی بیگانگان بطور منظم و گسترده ای از شگرد های پنهانکاری استفاده کرد هاند و از همین روی آشنائی ما با برخی از اصول و روشهای کار آنان که توانستند بیش از صد و هشتاد سال در برابر بیگانگان بجنگ و گریز به برد ازند خالی از فایده نخواهد بود .

سعید نفیسی در کتاب " ماهنخشب " خود ضمن اشاره بکوششهای براندازی حکیم ، پدر مفتح (هشام مروزی) - چنین مینویسد :

" هفته ای دوشب ، جوانمردان مروکه با حکیم هم قسم شده و انجمن مخفی فراهم ساخته و برای جنبش ایرانیان زمینه می چیدند ، در همان خانه روستائی گرد می آمدند " (۱)

و هموسپی میافزاید که :

" جوانمردان برای آنکه مقصود خود را از اینگونه اجتماعها پنهان نگاه بدارند و کارگزاران حکمرانان تازی را بفریبند پیش آمد های کوچک ، مانند بیماری رفتن و باز آمدن از سفر و جشنهای خانوادگی مانند زناشوئی و ختنه سوران و اسم گذاران و ولادت فرزند و حتی سوگواریها ی روزمرگ و هفته و ماه و چله و سال را وسیله میکردند و بدینگونه با هم می نشستند و نقشه کار خویش میکشیدند " (۲)

نویسنده ی کتاب سپس درباره ی گروه دیگری از جوانمردان میگوید :

" جوانمردان سیستان هرگز آرامند اشتند و همواره در جاهای دوردست و تاریکی شبها با هم می نشستند و چاره می اندیشیدند " (۳)

باستانی پاریزی از تشکیلات آنان برای ما سخن میراند :

" تشکیلات و سازمانهای این گروه بسیار منظم و مرتب بود و هر ده تن عیار یک سرپرست داشت که " عریف " نامیده میشد و هر ده تن عریف یک " نقیب " داشت و هر ده نفر نقیب یک قائد (سرهنگ) و هر ده قائد یک " امیر " (۴) یکی دیگر از جنبشهای براندازی و انقلابی که مروج پنهانکاری گروهی در میان پیروان خود گردیده ، نهضت اسماعیلیان است که مدت ۱۷۱ سال (از ۴۸۳ تا ۶۵۴ هجری) در بخش مهمی از ایران لرزه براند آمد شمنان خود انداخته بود . بررسی شیوه های کار اسماعیلیان و بویژه پیروان حسن صباح از این جهت درخور توجه است که آنان برای نخستین بار از حربی " فتک " یا ترور سیاسی بطور منظم و بی گریه بعنوان یک راه حل مؤثر و مثبت استفاده کرد هوسالیان درازانرا با سرسختی و بیباکی هرچه بیشتر برای پیشبرد مقاصد خود بکار برد هاند .

در ایلغار مغولان بد لایلی که مورد بحث کنونی مانیمت و بررغم مقامات و مشایخی محلی در خورستانیش مرد مخفقد و بخارا و هرات و مرو و جرجانیه و نیشابور و یاری جانبازانی چون تیمور ملک و جلال الدین خوارزمشاه و نجم الدین کبری (پیرمرد ۷۸ ساله ای که یک تنه با ششصد تن - از لشکریان مغول روبرو شد و تا آخرین نفس با آنان جنگید) ، بخش مهمی از ایران زمین بسهولت و سرعت شگفت انگیزی پایمال سم ستوران گردید و بگفته ی کسروی ، دوشن از سرداران چنگیز " باسی هزار

(۱) - نفیسی ، سعید . ماهنخشب . ص ۱۱
 (۲) - همان کتاب . ص ۱۲
 (۳) - همان کتاب . ص ۱۵۷
 (۴) - باستانی پاریزی ، ابراهیم . یعقوب لیث . ص ۴۵

تن از آن سرکشورد آمدند و از این سرش در رفتند " (۱) و بگفته ی نغز د یگری " آمدند و کندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند " (۲)

واکنش مردم شهرهای خاور ایران در برابر هجوم برق آسا و کشتار بیرحمانه ی مغولان در شورش دلاورانی چون محمود تارا این از یک سو و در جنبش رهائی بخش سربداران خراسان برهبری افراد ی مانند شیخ خلیفه و حسین جوزی و حی کرایی و دیگران از سوی دیگر متجلی گردید. این گروه از میهن پرستان ایرانی بتدریج سازمانی مخفی و مجهز برای مبارزه علیه بیگانگان بود ستیاران داخلی آنان بوجود آوردند و مدت پنج سال در سبزوار و نواحی اطراف آن مستقلآ فرمان راندند (۳) آنچه از نظر ما جالب و درخور مطالعه میباشد یکی اینست که در آن ایام واژه ی سربدار بمعنی عام برای جماعتی از شهر نشینان که با اسلحه قیام و شورش نمایند " (۴) بکار میرفته و در حقیقت معادل " چریک شهری " امروزه میباشد و دیگر آنکه سربداران خراسان یا برخی از اصول پنهان کاری گروهی و سیاسی آشنا بوده و آنرا در سازمان پنهانی خود بکار میبرد هاند. جالب تر آنکه، آنان گروهی از یاران خود را همواره بصورت ما " موران " خوابیده " و یا " خاموش " و یا آنچه امروزه بزبان آلمانی *Schweigegagenten* و بزبان انگلیسی *Sleeper* مینامند برای روزهای میبادا -

آماده نگاه میداشتند چنانکه در یکی از کتب تاریخی درباره ی روش کاریکی از رهبران آنان میخوانیم: " هر کس کسه دعوت ایشان (حسن جوزی) را قبول نمیکرد اسامی آنها را ثبت میگردد انید و میگفت حالا وقت اختفاست و وعده میداد که هرگاه که اشارت شود و وقت ظهور شود می باید آلت حرب بر خود راست کرده مستعد کارزار گردید " (۵) و این خود میرساند که رهبران گروه سربداران بخوبی از اهمیت روش مزبور برای مصون نگاهداشتن پیروان خود از ضربات دشمن آگاهی داشته و از شناسانیدن نا بهنگام و بیمورد آنان بدقت احتراز میکرد هاند.

چیرگی مغولان و کشتارهای هراس انگیز آنان موجب گردید که تا سالیان در راز مردم کشور ما بطوز شرم آوری و خجسته زد ه شد و بواسطه سانی تن بزبونی و ستمکشی بد هند.

این الا شیر میگوید:

" چنین نقل کرد هاند که یک نفر مغول بقریه یاد ر بند ی که مرد می فراوان در آن بودند وارد میشد و یکی یکی ایشان را میکشت و احدی جسارت آنکه بسمت او دست دراز کند نداشت! گویند یکی از آن قوم مرد ی را گرفت که چون برای کشتن او حربه می نداشت با و گفت سر خود را بر زمین بده و از جای خود نجنب، مرد چنین کرد و مغول رفته شمشیری یکف آورد و او را با آن کشت " (۶)

" مرد ی برای من نقل کرد که من با هفت نفر در راهی میرفتیم، سواری از مغولان به ما رسید و ما مرد اد که کت های یکدیگر را ببندیم. همراهان من با طاعت امر او قیام کردند. با ایشان گفتم او یک نفر است و ما هفده تن، علت توقف ما در کشتن او و و گریختن چیست؟ گفتند میترسیم! گفتم او آنساعت شعا را میکشد، اگر ما او را بکشیم شاید خداوند ما را خلاصی بخشد، خدا امید اند کسی برای این اقدام جرات نکرد! عاقبت من با کارد ی او را کشتیم و پا بفرار - گذاشته نجات یافتیم " (۷)

(۱) کسروی، احمد. صوفیگری - ص ۶۰

(۲) عطا ملک جوینی، پس از شنیدن جمله ی مزبور که بی بهترین وجهی اوضاع اسف انگیز بخارای آنروز را مجسم مینماید در تاریخ جهانگشای خود مینویسد: " در پارسی موجز تر از این سخن نتواند بود "!

(۳) برای آگاهی بیشتر کتاب *Mohammadan Dynasties* اثر *Stanley Lane-Poole* ویا

کتاب: نهضت سربداران خراسان نوشته ی: ای - پ - پتروشفسکی، ترجمه ی رحیم کشاورزرا بخوانید.

(۴) از کتب حیات علی اصغر حکمت (تاریخ ادبیات ایران - تألیف: اد وارد براون جلد سوم - پایورقی ۱۳۱۶)

(۵) نقل از: تاریخ اجتماعی ایران، نوشته ی: مرتضی راوندی، مجلد دوم، ص ۱۷۷

(۶) همان کتاب، مجلد سوم، ص ۷۰ - ۵۶۹

(۷)

این سستی و درماندگی اسف انگیز ، اندکی بعد بهنگام پیورشهای سهگانه تیمورلنگ که با بیرحمی بسیار از سرکشتگان مناره‌ها برمی افراشت آشکارا بچشم دید شده در آن ایام مکتب باریا همه نیازی که با ماد کردن توده های مرد موید آوردن گروههای براندازی از نوع جوانمردان سیستان و سریداران خراسان و فدائیان الموت در سراسر کشور میبود هیچگونه تلاش همه جانبه و هماهنگی که معرف شعور سیاسی و عرق ملی ما باشد از طرف پادشاهان و یا سرکردگانی که هر یک بطور جدا گانه بر بخشی از ایران آنروز فرمان میراندند بعمل نیامد و بهمین دلیل نیز با وجود مقامات و مشایخسته گریخته‌ای که در برخی از شهرها بمنصه‌ی ظهور رسید و جنگ و گریزهایی که انجام گرفت هم میهنان ماد رهنه‌جا بسرعت شکست خورد و در برابر تجاوزکاران بیگانه سپرانداختند . در نتیجه بسیاری از مردم بیگناه کشور بوحشیانه‌ترین وضعی قتل عام شده و از میان رفتند و متاسفانه نفسی هم از کسی بر نیامد !

یکی از نتایج اجتماعی این شکستهای خانمان برانداز و خفت آور این بود که پنهانکاری فردی ، دروغگوئی ، چاپلوسی و اندیشه‌های زهرآلود صوفیانه که همه زائید هی ترس و ناامیدی و نگرانی و سرشکستگی مردم بود در میان ایرانیان رواج بیشتری یافت و در خلیقات و طرز فکر آنان سخت موثر افتاد . از آن تاریخ تا اواخر سده‌ی دوازدهم هجری از هیچگونه جنبش ملی و سیاسی گسترده‌ای که مروج پنهانکاری گروهی شده باشد آگاهی نداشتیم و از صد و هفتاد سال پیش تا کنون ، جنبش‌های اجتماعی و ملی و سیاسی چندی در کشور ما پدید آمد که در هر یک از آنها نمونه‌های آموزنده‌ای از پنهانکاری گروهی یافته میشود . در جنبش مشروطه هم چنانکه میدانید از شیوه‌های پنهانکاری (۱) و پنهانپژوهی و بویژه از شگرد های تازه‌ی براندازی استفاده شده است که اشاره بیکایک آنها در اینجا سخن ما را بدراز خواهد کشاند . خوشبختانه در این باره کتابها و نوشته‌های فراوانی در دست است که یکی از آنها کتاب " انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران " (۲) می باشد که خواندن آن برای همگان سودمند تواند بود . دزدوران سیاه پیست ساله ، بعلت سرسپردگی رضاخان و خشونت و وحشیانه‌ی پلیس او ، لزوم پنهانکاری گروهی بیش از پیش احساس گردید و همین امر بنوبه‌ی خود موجب شد که پس از شهریور پیست ، شالوده‌ی پنهانکاری سیاسی در کشور ما ریخته شود و این چیز است که بعد از باره‌ی آن سخن خواهیم گفت .

چهارم - ستمگری پادشاهان . یکی دیگر از عواملی که از همان اوایل دوران ستم ۲۵۰۰ ساله " برواج - پنهانکاری فردی در ایران کمک کرده ، ستمگری صاحبان زور و بویژه پادشاهان خود خواه و خیره سر و زورگوی و هوسران بوده است . پادشاهانی که به هیچ چیز و هیچکس حتی به نزدیکترین افراد خانواده و " غلامان خانه زاد " و بندگان درگاه خود نیز ابقا نمیکردند ، پادشاهانیکه بیک اشاره‌ی سرود ستم و چشم و پروخونها ریخته و بیدادها میکردند ، پادشاهانی که تگه تگه کردن ، زنده بگور کردن ، بند از بند متهمان جدا کردن ، بریدن دست و پا و گوش و بینی ، چشم در آوردن ، لب و ختن و زبان بریدن ، خفه کردن ، توی دیوار و جلوی توپ گذاشتن ، شفع آجین کردن و بسیاری از اینگونه شکنجه‌های غیر انسانی از تفریحات و سرگرمیهای آنان بوده است ، پادشاهانی که از کله‌ی کشتگان مناره‌ها برپا کرده ، از خون مردم بیگناه آسیاب گردانید و از لاشه‌های آنان دیوار ساخته‌اند ! ، پادشاهانی که هزاران چشم از جد فقند شده را باد ستمهای مبارک خود شمرده‌اند ! کوتاه سخن آنکه هر چه میخواستند میکردند و هیچکس رایاری چون و چرا نبود است ! کیست بگوید که چنان و چنین ! ؟

تاریخ کشور ما گشتارها و خونریزیهای بسیاری دیده است . برادر کشی‌ها ، فرزند کشی‌ها ، و پدر کشی‌های فراوان بیاد دارد . پادشاهانی که چشم فرزندان خود را میل کشید و یا برادران خود را از میان برداشته‌اند یکی در دست نیستند . در بارگاه چنین پادشاهان ستمگرو خونخواری ، هیچکس بر جان و مال خود ایمن نبود و هیچ قانونی جز فرمان جهانمطاع ملوکانه وجود نداشت است . در سیاست نامه میخوانیم : " چون پادشاه بر کسی خشم گیرد او را فرمان گردن نزدن و دست و پای بریدن و بر دار کردن و بچوب زدن و بزنند آن بردن و در چاه کردن " دهید .

(۱) - برای نمونه نگاه کنید به " نظامنامه انجمن مخفی " در صفحه‌ی ۷ کتاب تاریخ پیداری

ایرانیان ، نوشته‌ی : ناظم الاسلام کرمانی .

(۲) - نوشته‌ی : اسمعیل رائین . سال ۱۳۴۹

یکی از بزرگان دربار شاه سلیمان در باره رفتار خشونت آمیز او چنین میگوید :

" وقتی از حضور او مراجعت نمودم چند دفعه توجه کردم آیا سرم روی شانه هایم قرار دارد یا نه " (۱) و این سخن او را
 در روز سلام بر شاه " بافتخار شرفیابی " او نایل شده بودند مینویسد :

" مراسم سلام با موزیک تمام میشود و همه بیکدیگر تبریک میگویند که از خطر نجات پیدا کرده اند ! " (۲)
 فرهنگ استعماری ما پیوسته کوشیدهاست که بیدادگرانی چون خسرو (انوشیروان) و ستمگرانی چون شاه عباس
 و آژمندان دیوانهای مانند ناد رقلی را بعنوان " افتخارات تاریخی " بما حقه کند . در اینجا مجال آن نیست که
 بشرح زورگوییها و وحشیگریهای یکایک آنان و یاد یگر جباران تاریخ کشور خود بپردازیم . معذالک برای آنکه بتوانیم
 اثر استبداد و هزارویا نصد ساله راد و روحیات و خلیقات ایرانیان بسنجیم لازمید انیم نمونه های چند ی از مظالم آنان را
 در اینجا بیاوریم :

" وید و رانت ، تاریخ نگار آمریکائی در باره ی خشار یا رشا مینویسد :
 " یک بار چنان اتفاق افتاد که پسر سه فرزند در خواست کرد که یکی از آنان را از خدمت سربازی معاف دارند . شاه در
 مقابل این درخواست فرمان داد تا هر سه پسر او را کشتند . پدر یگری چهار پسر خود را بمیدان جنگ فرستاد و از
 خشار یا رشا تقاضا کرد که پسر پنجم او را برای رسیدگی بکارهای کشاورزی نزد او باز گذارند . شاهد ستورداد تا آن پسر
 راد و پاره کرد و هر پاره راد ریکطرف راهی که قشون از آن میگذشت آویختند " (۳)
 در تاریخ طبری میخوانیم :

" قباد روزی بحکم تصادف طفلی رادید که خوشه ی انگوری از درخت موچیدهاست و مادرش او را کتک میزند . چون
 از مادر علت را پرسید وی پاسخ داد چون هنوز سهمیه ی شاه معین نشده است چراست دست زدن بد رخت مو
 راندارد ! " (۴)

همود رجایدیگری در باره ی آد مکشیهای خسرو و چنین میگوید :
 " بر رئیس نگاهبانان خاصه " خود زادان فرخ فرمان داد تا همه زندانیان را که عددشان به ۳۶ هزار تن می
 رسید هلاک کند " (۵)

مرتضی راوندی در کتاب خواندنی و پیرارزش خود در باره ی یکی از ستمکاران ساسانی که به " دادگر " معروف شده است
 مینویسد :

" وقتی که خسرو اول (انوشیروان) در اصول مالیاتی تغییراتی داد ، بزرگان را برای شور و اظهار نظر دعوت کرد و دو
 بار از آنها پرسید که نظر خود را نسبت بمقررات جدید اعلام کنند . برای سومین بار یکی از حاضران با ادب از شاه
 سؤال کرد که آیا در نظر ارد این مالیاتها راد ائمی کند یا خیر زیرا اگر ایم کند بیم آن میرود که در اثر خشکسالی
 قنوات خشک شود و کشاورزان محصولی بدست نیاورند ، در چنین شرایطی اگر مالیات مقطوع مطالبه شود ظلم
 خواهد شد . انوشیروان بدون اینکه به پرسش این مرد جواب دهد گفت : " ای مرد ملعون گستاخ از کدام
 طبقه ای ؟ " آن مرد گفت از طبقه "د بیرانم " شاهد ستورداد آنقدر دوات بر سر او بکوبند تا بمیرد ! این فرمان اجرا
 شد ، آنوقت حاضران منظور شاه را از مشورت درک کردند و جملگی گفتند : ای شاه تمام مالیاتهای راکه تو
 وضع کرده ای ما عادلانه میدانیم ! " (۶)

(۱) - تاریخ ادبیات ایران ، جلد چهارم ، ص ۱۰۹

(۲) - کوهی کرمانی ، از شهر یورپیست تا فاجعه آذربایجان و زنجان ، مجلد اول ، ص ۱۵۹

(۳) و (۴) و (۵) : بنقل از تاریخ اجتماعی ایران ، نوشته ی : مرتضی راوندی ، مجلد اول صفحات ۴۲۸ و

۶۴۲ و ۶۵۷

(۶) - تاریخ اجتماعی ایران ، مجلد اول ، ص ۶۴۶

سیزده قرن پس از آن ، نظیر همین بیدادگری در مورد یکی از میهن پرستان روشن فکر ایرانی اعمال شده است . توضیح آنکه ، در سال ۱۲۸۷ قمری ، میرزا یوسف خان تبریزی رساله ای بنام " يك كلمه " نوشت و در آن برای نخستین بار از حکومت قانون و از این اصل " تازه " و مهم که " منشا قدرت دولت اراده عامه ملت است " سخن به میان آورد . -

" ما ملان استبداد این رساله را چند ان بر سر نو پسند هاش کوفتند که چشمان او آب آورد ! " (۱)

یکی دیگر از اینگونه " افتخارات تاریخی " ما آغا محمد خان قاجار است . کاری که این اخته ی بی آرم و این ذرندگی خونخوار با یکی از گردان و دلاوران خاندان زند کرد آنچنان رکبک و شرم آور و حقارت انگیز بود که " هر انسانی را می لرزاند " و هنوز هم که هنوز است هیچ تاریخنگاری یا رای بازگفتن جزئیات آن را پیدا نکرد هاست !

یکی از بیگانگانیکه در زمان فتحعلیشاه در ایران میزیسته در باره ی " عبور شاه از خاک رعایا چنین مینویسد :

" در تمام طول راه از هر کجا که شاه عبور مینماید مردم مورعایا از این قضیه چنان ترسناک و متوحشند که گویی مصیبت آسمانی بر آنها وارد شده است ! طاعون و امراض و قحطی در مقابل مصائبی که از طرف ملازمان شاه بالنسبه بمردم وارد میگردد چیز کمی است که در حساب نمیآید " (۲)

سرجان ملکم در کتاب تاریخ ایران به نکته ی جالبی اشاره کرده و چنین میگوید :

" بطور کلی در ایران بقدری زندگی سلاطین با ظلم و شقاوت توأم بود هاست که عامه مردم ، مخصوصا قبل از ظهــور مشروطیت ، سلطنت را از ظلم و بیدادگری جدا نمیدانستند چنانکه بهر شخص بیدادگری میگفتند " پادشاهی میکند ! " (۳)

در جنبش نافرجام مشروطه ، برای نخستین بار فریاد یازگلوئی " ملت " بلاکشید ه ی ایران بیرون آمد و میرفت تا پس از هزاران سال سستی و خاموشی و توسری خوردن ، تو مار جور و ستم پادشاهان خود کامه را در هم نوردد که بیگانگان و مزدوران قدره بند شان جنبیدند و با آن کودتای رسوای خود چنان معجون هفت رنگ و بی بو و خاصیتی از آن ساختند که مانند هاش در طبله ی هیچ عطاری یافته نمیشود ! آنچه از آن همه تلاش و تکاپو و جان بازی برای ما باز ماند " قانونی " بود که بی همه چیز رنگ تزویر و نیرنگ زد و همه ی امیدها ی ما را بر باد داد و ستمگریهای گذشته را با سان د یگری بر ما تحمیل کرد . همین چند سال پیش بود که شنیدیم یکی از قصایان چکه پوش رضا خان در لرستان برای اثبات مهارت خود در شمشیرزنی به شش سرط بند ی شگفت انگیز و چندش آورید ست زد هاست . توضیح آنکه وی در همان حالیکه سریکی از عشایر بید بخت را با یک ضربه شمشیر از تنش جدا میکرد و قطعه آهن تفته ای روی گردن او میگذاشته فریاد میزد هاست که : " بدو ! بدو ! مادر " (۴) در زمان همین " نابخه ی عظیم الشان " بود که قزاقان فرومایه ی او سرزندانیان را " مثل دسته گل (۵) میبردند و باز در زمان همین پادشاه " کبیر " بود که از زبان وزیر داد گستری جاه طلب و ریاکارش میشنویم که حتی " از سایه خود اجتناب داشتیم " (۶)

در باره ی پسر فرعون صفت رضا خان و سیه کاریهای بی شمارش نیز نیازی بتوضیح و اضحات نداریم . این چیز است که همه ی آزاد یخواهان و میهن پرستان ایران در سی سال گذشته آنرا با پوست و گوشت و استخوان خود لمس کرده و جزئیات آنرا با خشم و کینه ی فراوان برای روز فرخنده ی " انتقام خلق " که از امروز هم چند ان دور نخواهد بود بیاد سپرده اند . نتیجه ی این همه ستمگریها در طول " تاریخ " ۲۵۰۰ ساله این بوده است که مردم کشور ما همیشه با ترس و لرز زیسته و خواها ناخواه بگونه ای از پنهان کاری فردی عادت کرده اند . این ترس و لرزها ، پشت به پشت و سینه به سینه به نسل

(۱) - رحیمی ، مصطفی . قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی . ص ۱۰۴

(۲) - بنقل از : سند و قچه اسرار . گرد آورنده : محمد علی جمالزاده ، مجلد اول . ص ۳۰

(۳) - " : تاریخ اجتماعی ایران

(۴) - برای آگاهی بیشتر از چگونگی آن ، صفحات ۱۰۴ تا ۱۰۹ کتاب Strange Lands And Friendly People

نوشته ی ویلیام داکلس را بخوانید .

(۵) - خواجه نوری ، ابراهیم . بازیگران عصر طلائی - ۱۳۴۰ . صفحه ۲۹۸

(۶) - صدر ، محسن . " شهربانی سر لشکر آیرم و شهربانی سرپاس مختار " سیزدهمین سالنامه دنیا . ص ۱۱

های دیگر منتقل گردید و هزاران سال ما را از تلاش و تکاپوی دسته جمعی که لازمه غلبه بر طبقات حاکمه میباشد بازداشتند است . برای نمونه میتوانیم به دوره های نزد یکتاری خود اشاره کنیم . مثلاً در زمان محمد علی میرزا " مردم چند ان ترسید " بودند که در خانه های خود هم از گفتگو خود داری مینمودند " (۱) در دوران خفقان بیست ساله ی رضا خان نیز چنانکه بسی دانیم وضع بهمین منوال بود و مردم کشور از ترس جان و مال خود اجباراً به پنهانکاری " میپرداختند . در آن تیره ششام استبداد جز گروه اندکی از آزاد یخواهان و روشنفکران که سرسختانه و تاپای مرگ در برابر حکومت قزاقان پایدار کردند بقیه نفس ها را در سینه حبس کردند و بگفته ی شاعر : عاقلان تسلیم کردند اختیار !

ناگفته پید است که اینگونه " پنهانکاریهای " فردی که زائیده ی ترس و زبونی و بیچارگی است با پنهانکاری مورد نظر ما که یک کار دسته جمعی است و معروف شعور سیاسی و آگاهیه های علمی و فنی اعمال کنندگان آن میباشد تفاوت بسیار دارد . مقصود ما از پنهانکاری ، چنانکه پیش از این نیز گفتیم اینست که راه رخنه و نفوذ دشمن را ببندیم و اسرار خود و همزمان خود را از دستبرد و گزند او در امان نگاهداریم . از همه مهمتر اینکه ما پنهانکاری را فقط سرآغاز کوششهای انقلابی خود میدانیم و آنرا جز " لاینفکی از پنهانپژوهی و براندازی که هدف آن از میان برداشتن و ریشه کن کردن دشمن است مسی شناسیم .

از گفته های خود نتیجه بگیریم :

- ۱ - پنهانکاری فردی در کشور ما سابقه ای بس در و رود را ز دارد ،
- ۲ - از پنهانکاری گروهی و سیاسی نیز نشانه هایی در تاریخ سرزمین خود سراغ داریم ،
- ۳ - آشنائی ما با پنهانکاری بمعنای امروزی آن از شهر ریور بیست بعد آغاز گردیده است ،
- ۴ - پنهانکاری بخود ی خود در د ی زاد و نمیکند بلکه وسیله ایست برای رسیدن به براندازی که یکی از مهمترین مراحل کوششهای انقلابی است ،
- ۵ - پنهانکاری فنی است دقیق و پرمسئولیت که باید آنرا با صبر و حوصله ی فراوان آموخت و با سرسختی بسیار بکاربرد .

۳- آئین پنهانکاری

چنانکه در پیش گفته شد ، پنهانکاری بیشتر (ولی نه همیشه) جنبه‌ی دفاعی دارد و برای پنهان کردن و پنهان داشتن رازی یا چیزی یا کسی از دید دشمن بکار برده میشود . نکته‌ای که میخواهیم در اینجا بیفزائیم اینست که پنهانکاری بدین معنا - ویژه‌ی آدمیان نیست و در میان جانوران نیز نمونه‌های گوناگونی از آن دیده میشود که بعضاً برای آموزش و تدریس و سودمند و درخور مطالعه میباشد . بهمین دلیل بهتر است که نخست بطور اختصار بر موز پنهانکاری و "گاموفلاژ" در میان جانوران اشاره کرده و سپس باصل موضوع یعنی آئین پنهانکاری در میان بران ازان بپردازیم .

چنانکه میدانیم جانوران بطرق گوناگون از خود دفاع میکنند . برخی از آنان مانند فیل و کرگدن و گا و وحشی که اندامی درشت و ستبر دارند اصولاً نمیتوانند خود را با آسانی پنهان سازند . بعضی دیگر مانند شیرو و ببر که پیروی چنگ و دندان خود مینازند چندان نیازی به پنهانکاری نمی بینند ! دسته‌ی دیگری از آنان مانند کبک ، اسب سوار و رستم پنهانکاری را نمی دانند و یا صرف فرود کردن سر خود در برف ، خوشتر را ایمن میپندارند ! ناگفته پیداست که چنین جانورانی سخت آسیب پذیرند چنانکه فیل و کرگدن و شیرو و ببر با همه نیرو و صلابتی که دارند در برابر حیوان دویائی که پیروی خرد و مجهز است و از شیوه‌های پنهانکاری و دام گستری و غافلگیری استفاده میکند ، پاک ناتوان و درمانده شده‌اند و اگر خود داری همیمن حیوان دنیا نبود تاکنون نسل آنان از میان برداشته شده بود . کبک نیز با اندام کاری ساده لوحانه‌ی خود تنها کاربرد دشمن را آسان میکند و بسبب هولت شکار میشود . اینها همه نمونه‌های استثنائی هستند . چه بیشتر جانوران برای دفاع از خود در دنیای آکل و ماکولی که هیچ قانونی جز قانون جنگل نمیشناسد به شیوه‌ها و نیرنگهای گوناگونی دست میزنند و شگفت اینجاست که خود ما در بیشتر موارد از آنها تقلید کرده و گاهی نیز شیوه‌های مزبور را عیناً بکار برده ایم .

برخی از جانوران مانند خرگوش و مار در فصول نامناسب و با اصطلاح در موقعی که "هوا پس است" بدرون غار و یا سوراخی پناه میبرند و در چنین جایی که میتوان آنرا یک نوع "خانه‌ی امن" نامید مدتها "میخوابند" تا آنکه اوضاع و احوال مجدداً مناسب گردد و از آنها نگاه خود بیرون بیایند . بعضی از حیوانات ، در موقع خطر هیچگونه فعالیت از خود نشان نمی دهند و عبارت دیگر از جای خود "میخوب" میشوند . گروه دیگری از حیوانات "دوسره‌بار میکنند" یعنی هم در آب و هم در خشکی میزینند و در مواقع خطر ، محیط زندگی خود را بکلی عوض مینمایند . برخی از انواع مارها مانند مارها و بعضی از اقسام ماهیها مانند سنگ ماهی به "محکم‌کاری" میپردازند یعنی علاوه بر استفاده از رنگ بسیار مناسب خود برای استتار ، زهر کشنده‌ای نیز برای دشمنان خود آماده دارند . نوعی دیگر از مارها ، که سرودشان یکسانست ، از این حربه‌ی طبیعی خود برای "گمراه کردن" و بشك انداختن دشمن استفاده میکنند . از همه جالبتر مارمولکها هستند که تا آخرین لحظه‌ی ممکن از "بازی دادن" و سرگرم نگاه داشتن دشمن دست برنمی‌دارند بدینسان که حتی پس از دهنیم شدن نیز از تلاش و تکاپو باز نمیایستند و دم خود را که مرتباً در حال تکان خوردن است در اختیار دشمن گذاشته و نیمه‌ی مهمتر بدن خود را که "ستاد فرماندهی" است از چنگ وی بدر میبرند .

اینها فقط چند نمونه از "پنهانکاری" جانوران بمنظور دفاع در برابر دشمن است اما چنانکه در پیش گفتیم ، پنهانکاری همیشه جنبه‌ی دفاعی ندارد و گاهی نیز در آغاز حمله و بمنظور غافلگیری دشمن بکار برده میشود . مثلاً یوزپلنگ در

هنگام شکار نه تنها برای "کاموفلاژ" خود از رنگ پوستش استفاده میکند بلکه آگاهانه و عملاً به پنهانکاری تعرضی دست می زند یعنی نخست خود را در لای بومی بوته ها و درختها و پشت تخته سنگها پنهان کرده و سپس آهسته و پیاورد چینی یا ورچین بنه شکار نزد یک میشود و در هنگام مناسب ناگهان چون تیری که از چله ی کمان رها شده باشد از کمینگاه خود بیرون میجهد و بسوی شکاری که پاک غافلگیر شده است خیز بر میدارد و پس از رسیدن او بلافاصله و بییرحمانه چنگ و دندان خود را در آسیب پذیرترین جاهای بدن او فرو میبرد. نمونه ی اینگونه پنهانکاریها را خود ما بارها در میان شکارچیان دیدیم و این بود ریخش سوم این گفتارها که از "دشمن ربانی" صحبت بهمان خواهد آمد باز آن یاد خواهیم کرد. نمونه ی ساده ی آن پس سرای پارتیزانهاست. موقعیست که مثلاً بخواهند بدو داشتهن هیچگونه وسیله ای از آب رودخانه ما همی بگیرند. چنانکه میدانید در چنین مواردی پارتیزان ابتدا به جلو خم میشود و دستهای قلاب شده ی خود را آهسته بدرون آب فرو میبرد و دستها بیحرکت در جای خود میخکوب میشود تا یکی از ماهیها در میان دستهای آماده اش قرار گیرد، سپس بایک حرکت ناگهانی و برق آسا ماهی مزبور را رو به هوا و به بیرون پرتاب میکند.

پس از ذکر این مقدمه که برای نشان دادن انواع شگردهای طبیعی پنهانکاری در آغاز بحث کنونی ما ضرور مینماید اینک باید باصل موضوع بپردازیم و ببینیم که چگونه خود ما میتوانیم با بکار بستن شگردهای مشابه آن خود را از دید کنجکاودشمن در امان نگاه داشته و یا از آگاهی وی به کارها، کوششها، بود و یاش و رازهای خود جلوگیری و یا چگونه در موارد لزوم از چنگ او گریخته و در محیط امن و مناسبی ناپدید شویم و بالاخره اینکه چگونه از میزان آسیب پذیری گروههای براندازی در داخل و خارج کشور بکاومیم.

پاسخ این پرسشها و بسیاری از مسائل دیگر را ابتدا در بحث و بررسی "اصول" و "شگرد" هائیکه مجموع آن را ما "آئین پنهانکاری" نامیده ایم خواهیم دید. آنچه باید همواره بیاد داشته باشیم یکی اینست که بسیاری از اصول و شگردهای مزبور چنانکه در پیش نیز گفته شد، کاملاً ساده و پیش پا افتاده و طبیعی مینمایند و با اصطلاح "بدیهیات" بشمار می آیند. کمتر کسی است که بجزوم آن در کارهای سیاسی و بویژه در کوششهای براندازی بی نبرد و برجی از انواع آن سرا خود بکار نبسته باشد. معذالک نباید فراموش کنیم که کم بهادادن و نادیده گرفتن همین اصول طبیعی و بدیهی است که منجر به "کشف" شبکه های براندازی و "لغو" رفتن این و آن شده و بسیاری از زبده ترین انقلابیون کشور را بکشتن داده اجیت نکته ی مهم دیگر اینست که اصول و شگردهای پنهانکاری همه چون حلقه های زنجیر بهم پیوسته اند و میدانیم که قدرت هر سر زنجیر درست باندازه ی قدرت و استواری شکنندترین و ضعیف ترین حلقه ی آنست و بزبان دیگر، کمترین نقطه ی ضعفی در هر یک از حلقه های زنجیر موجب میشود که کلیه زنجیر غیر قابل اطمینان گردد و سرانجام از هم بگسلد. هر یک از ما در طی سالها مبارزه بنمونه های بسیاری از این نقاط ضعف و حلقه های شکننده برخوردیم و خود نیک میدانیم که بسیاری از بیکار جوانان غیور و لاورما بعلت نادیده گرفتن اصول پنهانکاری که اتفاقاً خیلی هم "ساده" و "پیش پا افتاده" و "بدیهی" بوده اند بدام افتاده و خواه ناخواهد دیگران را نیز گرفتار ساخته اند.

آئین پنهانکاری را بشرح زیر مورد بحث قرار خواهیم داد :

نخست از اصول مهمی چون بهگزینی - مرزبندی و رازداری که بمنزله ی زیربنا و اساس پنهانکاری است صحبت خواهیم کرد ،
 و سپس از مجموعه ی رهنمودها و دستورهای که ما آنرا تحت عنوان "باید - نباید" بچند مبحث قسمت کرده ایم سخن خواهیم گفت ،
 آنگاه درباره ی مسأله ی پیچیده و درخور توجه "لورفتن و لودادن" و شگردهای گریز از چنگ دشمن گفتگو خواهیم کرد و در پایان نیز توضیح چند نکته ی دیگر خواهیم پرداخت .

۴- بهگزینی

" بیگانها بخلوت ما در میآوردند "

در فرهنگ فارسی ، بهگزینی بمعنای انتخاب بهترین و نیکوترین چیز از میان چیزهای دیگر است و مقصود ما از بکار بردن آن در اینجا " گزینش بهترین فرد برای کارهای براندازی " است . در این بخش عمدتاً سخنی از معیارهای بخصوص سیاسی و عقیدتی بیان نمیاوریم . فقط با آنچه که بصورت کلی شامل براندازان کشور ما میگردد اشاره مختصر مینمائیم . چنانکه میدانیم همه ی گروههای سیاسی طبعاً مایل هستند که دست به " تبلیغ بزنند " با افراد تعاس میگیرند ، کار " انفرادی " میکنند ، جلسات سخنرانی تشکیل میدهند ، روزنامه منتشر میکنند و به پخش گفتارهای راد یوئی میپردازند . نتیجه ی اینگونه کوششهای تبلیغاتی اینست که از یکسو افراد هم اندیش و هم باور را با یکدیگر نزدیک میکنند و از سوی دیگر بدشمن نیز هشد ارداد و او را بیدار مینماید . خطر " رخنه " و یا " نفوذ " دشمن در گروههای سیاسی از همینجا آغاز میگردد زیرا مادام که مادر گوشه ای نشسته و افکار خود را - هر چند هم که انقلابی باشند - فقط در مغز خود پرورش دهد عملاً خطری برای دشمن ایجاد نکرده و فرصتی نیز بوی نداد . هر یک از " زوایا و خبایا " میفرزما آگاهی پیدا کنند اما بمجرد آنکه میان مردم برویم دست بکوششهای تبلیغاتی بزنیم ، دشمن با " آنتن " هائیکه در اختیار دارد از آن باخبر میشود و برای کسب اطلاعات بیشتر بتکا پومیا فتد و در رصد رخنه و یا نفوذ کردن در گروه ما بر میآید . این کار معمولاً به چند طریق عملی میشود : یکی اینکه دشمن میکوشد " مامورانی " را از بیرون بداخل گروه ما " رخنه " بدهد و رفته رفته او را " بسازد " و بمقامات بالاتر و حساستر برساند و دیگر اینکه با بهره برداری از اختلاف نظرها و رقابتها ی داخلی ، جاه طلبی ها ، تکرویها ، یکه تازیها ، رنجشها ، کینه توزیها و یا نقاط ضعفی چون ترس ، ناامیدی ، سرخوردگی ، احتیاجات مادی و مانند های آن ، برخی از ناراضیان گروه ما را با خود همدانستان ساخته و با اصطلاح در میان ما " نفوذ " کند و بالاخره اینکه با استفاده از اشتباهات ، ندانم کاریها ، سهل انگاریها ، دهن لقی ها و خوشبایوریهای ما و بکار بردن امکاناتی که برای سانسور نامه ها ، گفتگوهای تلفنی و شنود پنهانی در اختیار دارد از رازها و نقشه های ما مطلع گردید و بر ما ضربه بزند .

خطرات مزبور چند وظیفه ی حیاتی و بسیار مهم برای هر گروه سیاسی و بویژه گروههای براندازی ایجاد میکند که نخستین آنها همانا " بهگزینی " است که اینک بشرح آن میپردازیم و بقیه را نیز بتدریج مورد بررسی قرار خواهیم داد . نخست باید بگوئیم که بهگزینی یعنی انتخاب یاران شایسته و مناسبت و قابل اطمینان ، پایه و شالوده ی پنهانکاری و اولین دشواری بزرگ در راه تشکیل گروههای براندازیست . در برخی از احزاب و دسته های سیاسی ، بعقل و ویژه ای که فعلاً مورد بحث مان نیست ، غالباً کمیت را بر کیفیت ترجیح میدهند و عبارت دیگر به گرد آوردن سیاهی لشکر میپردازند . این سیاهی لشکرها اگر در بعضی موارد یعنی برای " زنده باد - مرده باد " گفتن ها و " هورا کشیدن " ها و " کف زدنهای شدید " و تهیه ی " آمار " و دل خوشکنکهای از این قبیل سود مند بنمایند برای کارهای جدی و پر مسئولیت براندازی سخت زیانبخش و خطرناک میباشد و چنانکه گفتیم مقدمات رخنه و نفوذ دشمن را فراهم میکنند . از سوی دیگر

تجربه نشان داد است بیشتر کسانی که آسان می آیند ، آسان هم خواهند رفت و بگفته یکی از عارفان " آنانکه بکشی می آیند به چستی هم میروند " در گروههای براندازی که عملاً به جهاد رهنجه دهنده و با آتش بازی میکنند جانی برای اینگونه افراد گریزها وجود ندارد و یکی مرد جنگی به از صد هزار ، چنانکه خود بارها دیده ایم يك فرد ناباب به تنهایی میتواند دشواریهای بسیار بزرگی پدید آورد و زمینه چینیهها و کوششهای چندین ساله را بهبود میدهد و پیروزی نهایی بردشمن را مدتها عقب بیندازد . ناگفته پیداست که چنین کسانی عدویشان به وجود است . از همین رو ، گروه های براندازی مراحل خاص و شرایط سختی را بهنگام " یارگیری " و یا " پذیرش " داوطلبان در نظر میگیرند . در تاریخ کشور ما فرق مذهبی و دسته های سیاسی و گروه های براندازی وجود داشته اند . که هر يك بنا به مصالح خود شرایط و مراحل ویژه ای برای ورود نوآموزان خود تعیین کرده اند و ما برای آشنائی با اصول کار آنها ابتدا بچند نمونه ی تاریخی و آموزنده از بهگزینی در گذشته و حال اشاره کرد و سپس بتوضیح مراحل گوناگون بهگزینی بد انسان که مورد نظر بحث ما است میپردازیم :

یکی از نخستین نشانه های بهگزینی در گروههای براندازی فهمیدن بیگانه را در میان جوانمردان (عیاران) سیستان میبینیم .

" داخل شدن در جماع عیاران شرایط اخلاقی خاصی داشت . هر تازه واردی میبایست از سر صدق بسا " الفاظی بسیار مؤثر مراسم تحلیف بجای آورد و بگوید : (سوگند به یزدان ، دادار کردگار و به نور و نورا ، مهر ، و به نان و نمک مردان و نصیحت جوانمردان) و سوگند خورند و بقید قسم تعهد میکرد که : (غدر نکنند و خیانت نیندیشند) و این الفاظ را نه بزبان بلکه به دل میگفتند و اگر در دوستی جوانمردان کاری بود که بر باد شوند ، رو امید داشتند و اندیشه نمیداشتند ، و روی همین احترام به سوگند بود که اگر کسی سوگند خود را میشکست او را بفرجه ترین وضع میکشیدند " (۱)

نمونه ای دیگر از بهگزینی را در فرقه های اسماعیلیه میتوان دید . احسان طبری درباره ی " اسلوب تبلیغ " آنان چنین مینویسد :

- " اسماعیلیه در کار تبلیغ استاد بودند و قواعد آنرا تنظیم کرده بودند . تبلیغ به پنج مرحله تقسیم میشد :
- ۱ - مرحله ی تفریس - یعنی جستجو برای پیدا کردن شخص مناسب و مساعد برای قبول نظریات اسماعیلیان ،
 - ۲ - مرحله ی تاسیس - یعنی مرحله ای که مبلغ میکوشد با شخص مناسب دوست شود و تماس زندگی حاصل نماید ،
 - ۳ - مرحله ی تشکیک - یعنی مرحله ای که مبلغ بتدریج میکوشد در عقاید شخصی که مورد تبلیغ اوست رخنه کند ، تناقضات معتقدات او را بیرون بکشد ، خطاهای فکری او را نشان بدهد ، بدو آنکه عقاید واقعی خود را بیان کند ،
 - ۴ - مرحله ی ربط - یعنی مرحله ای که داعی و مبلغ بتدریج عقاید خود و اهمیت و هویت فکری خویش را برای شخص مورد تبلیغ افشا میکند . در این مرحله معمولاً داعی ، شخص مورد تبلیغ را بقید قسم به " کتمان سر " و امیدارد ،
 - ۵ - مرحله ی تعلیق - یعنی مرحله ای که مبلغ ، شخص مورد تبلیغ خود را بسازمان اسماعیلی وابسته میکند و با و نام " مستجیب " میدهد و او را وارد خاندان اسماعیلی جهان میسازد " (۲)
- ادوارد براون ، بنقل از تاریخ نگاران دیگر اروپائی (۳) توضیحات بیشتری را درباره ی ما میدهد و ضمن آن به شیوه ی تبلیغ دعوات اسماعیلی در مرحله ی نخست نیز اشاره میکند :
- " درجات و مراحل را که نومردان اسماعیلیه با قنضای ظرفیت و استعداد خود بوسیله ی دعا طی میکنند باز به

(۱) - باستانی پاریزی . یعقوب لیث . ص ۷-۴۶
 (۲) - طبری ، احسان . " شفته های درباره ی جنبش اسماعیلیه " دنیا ، دوره دوم سال هفتم شماره دوم ص ۸۷
 (۳) Silvestre de Sacy: Exposé de la Religion des Druzes. Paris, 1838.

اعتبار حاکمیت عدد هفت ، همان هفت مرحله است و بعد نه مرحله شده است معمولاً داعی علی الظاهر حرفه‌ای از قبیل تجارت یا کحالی یا امثال آن را پیش می‌گرفت و در محلی که می‌خواست فعالیت آغاز کند باین لباس در می‌آمد . در وهله‌ی نخست هدف او این بود که همسایگان‌ش را از جهت پرهیزگاری و خد اشناسی و خیرخواهی تحت تاثیر خود قرار دهد و بینه‌ی ردل آنها راه یابد که نظری بلند در باره‌ی او داشته باشند . بدین منظور همیشه در نماز و طاعت و دستگیری از بینوایان میکوشید تا اینکه بوع و تقوی شهرت یافت و بعد های بستایش گرد وی جمع شدند . تد رجا اصول عقاید خود را با حزم و احتیاط برای مطالعه‌ی افراد ی که استعداد بیشتری از خود نشان میدادند عرضه می‌داشت و کوشش میکرد حسن کنجکاوی شنوندگان خود را برانگیزد و روح تحقیق را در آنها بیدار کند و همه را چنان تحت تاثیر قرار دهد که به عقل و کیاست وی کاملاً عقیده مند شوند . لکن هر زمان آثار سرسختی و ایستادگی یا بدگمانی در سیما ی آنان مشاهده میکرد ، آماد ه عقب نشینی بود اگر مستمع از خود حس کنجکاوی نشان دهد و معلوم شود شوق بیشتری بدرك معانی دارد آنگاه داعی بتوضیح مطالب میپرد از د ولی کلام خود را در وسط مباحثه قطع میکند و تلمیحا میرساند که اسرار الهی را فقط نزد کسانی توان فاش ساخت که سوگند وفاداری یاد کرده و ثابت نمود باشند که شایستگی درك این معانی را دارند . در واقع نخستین وظیفه‌ی داعی بیشتر آنست که نومرید بد رستی عهد و پیمان خود قسم یاد کند و ملزم شود در اوقات معین و جوهی منظمآ پیرو از د (و بدینسان) نومرید متقاعد میشود که سوگند وفاداری یاد کند . آنگاه داعی به نومرید چنین گوید :

زینهار ، دست راست خود را در دست راست من بگذار و با سوگند ها و پیمانهای ناگسستنی عهد کن که هرگز از ما را فاش نسازی و بمعاندین و اعدا^۱ ما هر که باشند کمک نکنی و دامی در راه مانگسترانی و جز حقیقت چیزی بمانگوئی و با هیچ يك از دشمنان ما علیه ما هم پیمان نشوی^۲ (۱)

چنانکه ید ه میشود یاد کردن سوگند و بستن پیمان از اصول اساسی کار گروههای مزبور بوده است و نومریدان آن به پاس احترامی که بعهد و میثاق خود میگذاشتند تا پای جان در راه حفظ آن و پیشبرد مقاصد گروه خود میکوشیدند چنانکه ه چهاران نزد يك صد و هشتاد سال در برابر بیگانگان پایدار ی کردند و پیر و زبیهای بزرگی بد ست آوردند و اسمعیلیان نیز قریب چهار صد سال در بخش بزرگی از خاور میانه‌ی امروزی که تا ز می د ان بودند و لرزه بردل دشمنان انداخته بودند . در میان گروههای پزاند از ی گوناگونی که پس از شهریور بیست د رکشور ما پید آمدند و گروه بیش از د یگران بمساله‌ی پهنگزینی توجه نشان میدادند یکی ، جمعیت فدائیان اسلام بود که کارهای پسر و صدائی انجام داد و دیگری حزب توده‌ی ایران که با استفاد ه از تجارب د ولت شوروی موفق شد برخی از اصول و شگرد های پهنانکاری را برای نخستین بار در سطح وسیعتری بکار ببندد .

ماد را اینجا با کارهای نیک و بد فدائیان اسلام و بعضی روشنها ی ناشایسته‌ی رهبران کاری تد ا ریم اما میتوانیم منصفانه اقرار کنیم که جمعیت مزبور از نظر پهنانکاری یکی از موفقترین گروههای کشور ما در سالهای اخیر بوده است و به همین دلیل نیز آگاهی ما از ریزه کاریهای اقدامات آنان چند ان زیاد نیست . روش پهنگزینی آنان تا آنجا که ما مید انیم بر چند اصل زیر استوار بوده است :

۱ - شناسائی کامل علاقمندان و هواداران جمعیت .

۲ - دست چین کردن اعضا^۳

۳ - یاد کردن سوگند

۴ - استفاد ه از نقاط ضعف و بیاتحصبات مذهبی آنان برای کارهای جمعیت

شناسائی رهبر جمعیت با یاران خود بیشتر مبتنی بر روابط نزد يك د و ستانه و خانوادگی و علائق استاد ی و شاگرد ی می مراد و مرید ی و اعتماد متقابل بوده است و این خود یکی از مطمئنترین انواع درگیری است که میتواند در يك گروه پزاند از ی وجود داشته باشد . با وجود این هر يك از تازه واردان بقید قسم بقرآن ملزم میشد که در حفظ اسرار جمعیت و انجام

دادن وظایف محوله تا سرحد توانائی فد اکاری کند . نکته ی درخور توجه اینک افراد این جمعیت بعلت اطمینان کاملی که بیکدیگر داشتند ، وظایف خود را با جسارت و گستاخی بسیار انجام میدادند و هیچگونه نگرانی و ترسی از "نشست کردن" اخبار و اسرار جمعیت خود بپیروانند داشتند . فنا تیسیم مذ هبی و ایمان و علاقه ی آنان بر رهبر خود ، چون ساروجی این خانواده کوچک را بهم پیوند داد و وازد ستبر د شعنان در امان نگاه داشته بود .

حزب توده ی ایران نیز ظاهراً بمساله ی بهگزینی توجه داشت اما چنانکه میدانیم عملاً در بسیاری از موارد کیفیت را فدای کمیت میکرد و به سیاه هی لشکر دل خوش مینمود . معذالک بمنظور بررسی روش کار حزب مزبور که با اندک اختلافاتی در میان احزاب و گروه های سیاسی دیگر نیز دیده میشود و مقایسه ی آن با آنچه که خود ما بعد از این باره خواهیم گفت ، شرایط عضویت حزب توده را از نظامنامه ی حزب مزبور که در نخستین کنگره ی آن (دهم مرداد ۱۳۲۳) بتصویب رسیده است بیرون کشید و در زیر میآوریم :

عضویت

۱ - اشخاصیکه واجد شرایط زیر باشند میتوانند بعضویت حزب توده ی ایران پذیرفته شوند :

الف - تابعیت ایران

ب - داشتن لا اقل بیست سال

پ - پذیرفتن مرام و نظامنامه حزب توده ایران

ت - استاز سه ماهه در یکی از حوزه های که بدین منظور از طرف تشکیلات حزب تعیین میگردد .

تبصره : در جاهیکه حوزه های استاز تعیین نشد یا هنوز تشکیلاتی وجود نداشته کمیته ی محلی ولایتی یا ایالتی مسی تواند عضویت تقاضا کنند هر ا پس از سه ماه فعالیت در امور حزبی بپذیرد .

تبصره : کارگرانیکه پیش از سه ماهه در اتحادیه ی کارگران عضویت داشته اند بدون این شرط بعضویت حزب توده پذیرفته میشوند .

پس از آنشعبان " تاریخی ۱۳۲۶ ، حزب توده بناگزی رشد شرائط د شوارتری برای ورود بحزب در نظر گرفته و دوره ی استاز سه ماهه را نیز به شش ماه افزایش دهد ، بهمین دلیل در دو مین کنگره ی خود که پس از گذشت شش سال در پنجم اردیبهشت ۱۳۲۷ تشکیل داد مقررات زیر را جانشین نظامنامه ی پیشین کرد :

" پیشروترین افراد از میان کارگران ، دهقانان ، پیشه وران و روشنفکران آزاد یخواه بعضویت حزب پذیرفته می شوند .

۱ - شرایط درخواست کننده :

(۷) - شرایط درخواست کننده بقرار زیر است :

الف - تابعیت ایران

ب - داشتن لا اقل بیست سال

ج - قبول مرامنامه ، برنامه و اساسنامه حزب توده ی ایران

د - داشتن صلاحیت شخصی واجتماعی

۲ - شرایط قبول درخواست

(۸) - برای آنکه درخواست عضویت فردی پذیرفته شود بایستی شرایط زیرین وجود داشته باشد .

الف - فرد درخواست کننده بوسیله ی د نفر از افراد حزب که لا اقل دو سال سابقه ی عضویت در حزب داشته باشد کتبا معرفی شود . حوزه این شخص را در صورت واجد شرائط بودن عضویت ، برای گذراندن آزمایش میپذیرد و او را به کمیته ی بخش برای گذراندن دوره ی آزمایش معرفی مینماید .

ب - فرد درخواست کننده مدت شش ماهه دوره ی آزمایشی حزب را در یکی از حوزه های آزمایشی که در جنب کمیته مربوطه وجود دارد برای گرفتن تعلیمات حزبی بگذراند . در ایندوره فرد درخواست کننده باید با فعالیت و فد اکاری علاقمندی خود را بحزب بثبوت برساند .